

دوازده حسین

خورشید

مهدی



شامل مباحث:

- ضرورت شناخت حضرت مهدی [ع]
- حرکت انبیاء مقدمه قیام حضرت مهدی [ع]
- انتظار فرج و قیام حضرت مهدی [ع]
- نیابتی حضرت مهدی [ع]
- دیرزیستی حضرت مهدی [ع]
- سخنران حضرت مهدی [ع]

مسجد حضرت ابوالفضل (ع)

نیمه شعبان ۱۴۰۱

دوازدهمین اجلاس شورای اهل سنت

شامل مباحث:

- ضرورت شناخت حضرت مهدی [ع]
- حرکت انبیاء مقدمه قیام حضرت مهدی [ع]
- انتظار فرج و قیام حضرت مهدی [ع]
- نهادریستی حضرت مهدی [ع]
- دیرزیستی حضرت مهدی [ع]
- سخنران حضرت مهدی [ع]

مسجد حضرت ابوالفضل (ع)

نیمه شعبان ۱۴۰۱

-
- * نام : نشریه ، دوازدهمین خورشید گیتی
 - * تالیف : انتشارات مسجد حضرت ابوالفضل (ع) گروه تحقیقات
 - * محل نشر : مسجد حضرت ابوالفضل (ع) ، ستارخان ، نبش کوکب
 - تلفن : ۹۳۹۴۹۳
 - چاپ اول : شعبان ۱۴۰۱ - خرداد ۱۳۶۰
 - چاپخانه : ایران گرافیک

فهرست مطالب

۱	یادی از کتاب
۴	پیشگفتار
۹	پیام امام خمینی
۱۵	ضرورت شناخت امام مهدی (ع)
۲۷	مهدی آخرین گام در حرکت انبیاء
۳۴	انتظار فرج موعود جهانی
۴۳	بازنگرشی بر مسأله غیبت امام مهدی (ع)
۵۵	دیر زیستی حضرت مهدی (ع)
۶۵	رهبری شیعه در زمان غیبت
۸۱	فرازهایی از گفتارهای حضرت مهدی (ع)
۹۷	بهار آفرین
۱۰۳	شعر
۱۱۳	سیر مطالعاتی کتب، پیرامون مهدویت

بناام خدا

و تقدیم ، به پیشگاه دوازدهمین خورشید گیتی ،

حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه -

بنام خدا

"یاده، از کتاب"

از آنجا که آغاز هر انقلاب و تحول بنیادین، انتقال فرهنگ انقلاب در انسانهای اسیر آمده در نظام طاغوت و وارستگی آنان از بند اسارت وابسته ساز فرهنگ طاغوت می باشد و استمرار انقلاب، در رشد دادن فرهنگ انقلاب متناسب با بالندگی مراحل رشد اجتماعی بنیادی جامعه انقلابی است، تدریس و تعلیم، سخنرانی و تبلیغ، کتاب و درس، تحقیق و بررسی از بنیادی ترین تلاشهای یک انقلابی گر آگاه خواهد بود که تحقق *وَدَادُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ* در این موضع میباشد. بویژه آنکه در بینشهای اصیل شیعی ما، ارجگذاری بر هر حادثه بمیزان همراهی آن با اهداف الهی و نیت پاک خدا جویانه است. یعنی آنکه انقلابگری محض در تفکر اسلام اصیل ارجحی نداشته، ارزش تحولات انقلابی، اسلامی بودن آن خواهد بود. بدین معنی که در عبارت انقلاب اسلامی رکن و ریشه، اسلام بوده، انقلاب بر اساس آن و بموجب آن، ارزشمندی گردد که "خدا فقط از پاکدامنان می پذیرد."

دوازدهمین خورشید گیتی

انقلاب اسلامی ایران، برهبری رهبر کبیر انقلاب و قائد اعظم امام خمینی، ارجی والا و ارزش الهی دارد که مرجعیت شرعی شیعه و نیابت قطعی امام زمان (ع) آنرا رهبری می‌نماید، فرمانهای او سخن دین و اطاعت او پیروی خدا و مخالفت با او تمرد از شریعت می‌باشد و دوام ارزش آن انقلاب در حفظ مشروعیت آن و رهبری فقاقت گونه آن قرار دارد. استمرار آن به گسترش فرهنگ اصیل شیعی بستگی داشته و تمامیت آن در زدودن اجتماع آن از عناصر ناپاک و منحرف و هرچند انقلابی است. و خلاصه آنکه همه چیز بر پایه اسلام و دین قرار می‌گیرد. اینجاست که برترین تلاشها و مهمترین کوششها و والاترین فعالیتها در گرو هرچه اسلامی‌تر کردن فرهنگ حاکم بر این انقلاب می‌باشد، که طاغوتی و مورد نفرت بودن نظام منحوس پیشین به معیار دوری آن از مسیر دین بوده و محبوب و مورد پذیرش بودن این انقلاب به نزدیکی آن با دین توجیه می‌شود. از این رو، مسجد حضرت ابوالفضل (ع) خود را موظف میداند که در جهت حفظ و دوام و استمرار این نظام مشروع و آن انقلاب الهی و تحول اسلامی بکوشد. و با کوششهای پیگیر در بالا بردن عیار اسلامی این گوهر تلاش کند. و مسئولیت خطیر خود را هرچه بیشتر به ثمر رساند.

و در سالروز دومین عید عدالت جشن توحید، مراسم تقوی، سرور نیمه شعبان، میلاد امام زمان علیه الصلوه والسلام نظام عدل اسلامی، بعد از آنکه تلاشهای گوناگونی در موضوعات مختلفی از جمله، کتابخانه، کلاسهای اسلامی، بسیج، امر جنگ زده‌ها، تعاونی، امور صنفی و... که به نحوی به دوام و استمرار

این انقلاب به همراه دیگر تلاشهای دیگر مساجد و نهادها مدد میرساند، قسمتی از دست نوشتههای شاگردان مکتب اسلام که به نحوی در ارتباط با کلاسهای اسلامی این مسجد قرار داشته اند را در موضوعات مربوط به سرور و امید این انقلاب، حضرت بقیه الله ارواحنا فداه به چاپ رسانده، خدمات بیشتری را به فرهنگ اسلامی انقلاب عرضه دارد.

امید آنکه هرچه زودتر شاهد به غایت رسیدن انقلاب اسلامی ایران در پیوند با انقلاب جهان امام زمان (ع) باشیم.

کتابخانه مسجد حضرت ابوالفضل (ع)

نیمه شعبان ۱۴۰۱

پیشگفتار

این مملکت باید هم‌اثر
امام زما‌نی باشد.
امام خمینی

هرسال که نیمه شعبان نزدیک می‌شود، چنین است که گویا شیعه، نزدیکی به‌هدف رسیدن تمامی کوشش‌هایش را احساس می‌کند نیمه شعبان جلوه‌گاه امید و آرزوست.

بیم و امید دو نیروئی هستند که انسان همواره، تحت تاثیر آن‌دو به کار و زندگی و تلاش‌های روزمره می‌پردازد. اگر این دونیاشند، بدیهی است که انگیزه‌ای برای فعالیت در روی بوجود نخواهد آمد. زیرا بیم، او را از عواقب خطرناک‌سستی و سیکارگی برحذر میدارد و امید، آینده روشن و مشر شمری را که از راه و تلاش بدست می‌آید، ترسیم می‌نماید.

شاید بر اساس همین دو خصوصیت روحی انسان‌هاست که قرآن کریم در آنجا که از فلسفه رسالت انبیاء و رسل، سخن به میان می‌آورد می‌فرماید:

" وَ مَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ " (۱)

یعنی پیامبران را نمی‌فرستیم مگر برای آنکه وظیفه نوید بخشی و بیم دهندگی را ایفا کنند. تمام پیامبران هم آغاز کارشان بر مبنای این دو اصل بوده است.

دوازدهمین خورشید گیتی

در اعتقاد به مهدی (ع) سخن از آیندهء امیدوارکننده‌ای مطرح میشود که با امتیازات و ویژگیهای خاصش، تنها برای اولین و آخرین بار در جهان به معرض ظهور خواهد رسید. جامعهای که در آن امتیازات موهوم و بی‌اساس طبقاتی، ستمگریها و تبعیضات همه محکوم به فناست و بشریت، سرانجام، به هدایت رهبری صالح و به یاری مردانی پاک سرشت که در رکابش جان بر کفدارند جامعه متعالی و حیات واقعی را خواهد یافت، به مصداق وعده خدا که می‌فرماید:

"وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ" (۲)

همانا ما در زبور داود پس از یادآوری در تورات نگاشتیم که زمین را بندگان نیکورکار من به میراث می‌برند.

سرور ما در نیمه شعبان بدان علت که از گذشته‌های دور شروع شده و به آینده‌های نزدیک به حول و قوه حق تعالی، پیوند خورده است، جشن امید است.

از این رو شیعه فراوان کوشیده است که با بزرگداشت این سرور، این جشن امید، زندگی و دوام ابدی مکتب اعتقادی خویش را به جهانیان بنمایاند.

مکتبی که از اعماق تاریخ سرچشمه گرفته و در شیب و فرازهای گذشته استوار مانده و در آینده همهء مکاتب را پشت‌سر خواهد گذاشت.

شیعه در پناه این اعتقاد، گوئی که بزبان حال اعلام می‌کند که اگر امروز این عقیده الهی در تمام سطوح عالم گسترش نیافته و همه ابعاد این مکتب بروز خارجی پیدا نکرده است اما سرانجام

بنابه اراده قطعی پروردگار، چنین حکومت الهی در پناه رهبری آسمانی، در این مکتب تاسیس خواهد شد چرا که وعده قرآن این چنین است:

"وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ" (۳)

بدرستی که چنین اراده کردیم بر ناتوان شدگان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم. ما نیز بسهم خود در طلوع فجر امید مستضعفان جهان، مهدی موعود حضرت حجه ابن الحسن العسکری - ارواح العالمین له الفداء ضمن تهنیت و تبریک این خجسته زاد روز به همه دوستان و یاران آنحضرت به بررسی و تحلیل اجمالی پیرامون ویژگیهای آنحضرت می پردازیم به امید آنکه در راه گشائی راه ظهور که از مسیر آگاهی ها می گذرد پیرا اثر افتد.

کتابخانه مسجد حضرت ابوالفضل علیه السلام

نیمه شعبان ۱۴۰۱

۱ - سوره انعام - آیه ۴۱

۲ - سوره انبیاء - آیه ۱۰۵

۳ - سوره قصص - آیه ۴

پیام امام خمینی

پیامهای رهبر کبیر انقلاب در تمامی لحظات تاریخ پرهیجان
اخیر جامعه مان، آرام جانمان و نشان دهنده راهمان بوده است،
در شعبان ۱۴۰۰ ه.ق حضرت امام خمینی، سخنانی گرانقدر
در باره بقية الله الاعظم (ع) و اعتقاد اسلامی مهدویت، بیان
فرمودند که برآستی فرازهایی جالب و نکته‌هایی شگرف دارد.
باشد که از پیامشان جهت گیریم و راهرو راه حضرت ولی عصر،
ارواحنا فداه، گردیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

ماه شعبان ماه بزرگی است که در سیم آن ماه ولادت بزرگ
مجاهد عالم بشریت است و در پانزده آن، حضرت مهدی موعود -
ارواحنا له الفداء - با بعرضه وجود گذاشت و قضیه غیبت حضرت
صاحب، قضیه مهمی است که به ما مسائلی می فهماند، من جمله
اینکه، برای یک همچون کاری بزرگی که در تمام دنیا، عدالت
به معنای واقعی اجرا بشود، کسی در تمام بشر نبود الا مهدی
موعوده - سلام الله علیه - که خدای تبارک و تعالی او را ذخیره
کرده است برای بشر. هر یک از انبیاء که آمدند، برای اجرای
عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در
همه عالم بکنند، لکن موفق نشدند، حتی رسول ختمی (ص) که
برای اصلاح بشر آمده بود. باز در زمان خودشان موفق نشدند
باین معنا و آن کسی که باین معنی موفق خواهد شد و عدالت
را در تمام دنیا اجراء خواهد کرد، نه آن هم این عدالتی که
مردم عادی میفهمند (که فقط قضیه عدالت در زمین برای رفاه
مردم باشد)، بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت، انسان اگر

هر انحرافی پیدا کند، انحراف عقلی، انحراف روحی، انحراف عقلی، برگرداندن این انحرافات را به معنای خود، این ایجاد عدالت است، در انسان اگر اخلاقش، اخلاق منحرفی باشد، اگر این انحراف وقتی به اعتدال برگردد، این عدالت در او تحقق پیدا کرده است. اگر در عقاید، یک انحرافی و کجی‌هایی باشد، برگرداندن این عقائد کج، به یک عقیده صحیح و صراط مستقیم، این، ایجاد عدالت است در امر انسان.

در زمان ظهور مهدی موعود - سلام الله علیه - که خداوند ذخیره کرده است او را از باب اینکه هیچکس در اولین و آخرین، این قدرت برایش نبوده است و فقط برای حضرت مهدی موعود بوده است که تمام عالم را، عدالت را، در تمام عالم گسترش بدهد و آن چیزی که انبیاء بآن موفق نشده‌اند، بسا اینکه برای آن خدمت آمده بودند، خدای تبارک و تعالی ایشان را ذخیره کرده است که همان معنایی که همه انبیاء آرزو داشتند لیکن موانع، اسباب این شد که نتوانستند اجرا بکنند و همه اولیاء آرزو داشتند و موفق نشدند که اجراء بکنند، بدست این بزرگوار اجرا میشود، اینکه این بزرگوار را طول عمر داده، خدای تبارک و تعالی، برای یک همچو معنایی، ما از آن می‌فهمیم که در بین بشر کسی نبوده است، دیگر قابل یک چنین معنایی نبوده است و بعد از انبیاء که آنها هم بودند، لیکن موفق نبودند، کسی بعد از انبیاء و اولیای بزرگ و پدران حضرت مهدی موعود، کسی نبوده است که بعد از این، اگر مهدی موعود هم به سایر اولیاء به جوار رحمت حق میرفتند، دیگر در بشر کسی نبوده است که اجرای عدالت را بکند، نمی‌توانسته، این یک موجودی

است که ذخیره شده است برای یک همچو مطلبی و لهذا باین معنا، عید مولود حضرت صاحب - ارواحنا له الفداء - را بزرگترین عید برای مسلمین است و بزرگترین عید برای بشر است نه برای مسلمین .

اگر عید ولادت حضرت رسول (ص) بزرگترین عید است، برای مسلمین، از باب اینکه موفق به توسعه آن چیزهایی که میخواست توسعه بدهد نشد، حضرت صاحب - سلام الله علیه این معنا را اجرا خواهد کرد و در تمام عالم، زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، به همه مراتب عدالت و دادخواهی، باید ما بگوئیم که عید شعبان، عید تولد حضرت مهدی - سلام الله علیه - بزرگترین عید برای تمام بشر است، تمام بشر را وقتی که ایشان ظهور کند - انشاء الله - خداوند تعجیل کند در ظهور او از انحطاط بیرون میآورد، تمام کجی‌ها را راست می‌کند، به *يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ جَوْرًا*، "همچون نیست که این عدالت، همانطور که ما می‌فهمیم که یک حکومت عادلانه باشد که دیگر جرم نکند، آن این است اما خیر، بالاتر از این معناست به *يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ جَوْرًا* "الی آن زمین و بعد از اینها هم بدتر شاید بشود، پر از جور است، تمام نفوسی که هستند انحرافات در آنها هست، حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافات هست ولو خودش نداند، در اخلاقها انحراف هست، در عقائد انحراف هست، در اعمال انحراف است، و در کارهایی هم که بشر میکند، معلوم است و ایشان مامورند برای اینکه تمام این کجی‌ها را مستقیم کنند و تمام انحرافات را برگردانند به اعتدال، که واقعا "صدق بکند" به

مَلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا " بَعْدَ مَا مَلِئْتُ جُورًا " ، از این جهت این عید عید تمام بشر است بعد از اینکه آن اعیاد ، اعیاد مسلمین است این عید ، عید تمام بشر است ، تمام بشر را ایشان هدایت خواهند کرد - انشاء الله - ظلم و جور را از تمام روی زمین بر میدارند ، بهمان معنای مطلقش ، از این جهت این عید بسیار بزرگی است که به یک معنا از عید ولادت حضرت رسول (ص) که بزرگترین اعیاد است ، این عید به یک معنا بزرگتر است و ما باید در اینطور روزها و در اینطور ایام الله ، توجه کنیم که خودمان را مهیا کنیم ، از برای آمدن آن حضرت ، نمی توانیم اسم رهبر روی ایشان بگذاریم ، بزرگتر است ، نمی توانیم بگوئیم که شخص اول است ، برای اینکه دومی در کار نیست ، آن را نمی توانیم با هیچ تعبیری تعبیر کنیم ، الاهیین مهدی موعود است ، آن کسی که خدا ذخیره کرده است برای بشر و ما باید خودمان را مهیا کنیم از برای اینکه اگر چنانچه موفق شدیم انشاء الله زیارت ایشان ، طوری باشد که روسفید باشیم ، تمام دستگاههایی که الان در کشور ما بکار گرفته شده اند و ما امیدواریم که در سایر کشورها هم توسعه پیدا کند ، باید توجه باین نکته داشته باشند که خودشان را مهیا کنند برای ملاقات با حضرت مهدی سلام الله علیه .

هفتم تیرماه ۵۹ - نیمه شعبان ۱۴۰۰

ضرورت شناخت امام مهدی (ع)

در مورد شناخت ائمه (ع) بطور عام و امام زمان (ع) بطور خاص، مطالب بسیاری بیان شده است، که این نوشتار کوتاه، گنجایش این دریای عظیم مفاهیم الهی و احادیث اسلامی و دلایل مربوط به آن را ندارد.

اما وسعت و گستردگی آن ایجاب نمی‌کند که بقدر قطره‌ای از دریای آن بهره‌ای نگیریم. لذا در این بحث مختصر برآنیم تا ضرورت شناخت امام زمان (ع) را بطور اجمالی بررسی کرده به ذکر نکات مهم و ضروری اکتفا نماییم.

آنچه در پی طرح آن هستیم در سه بخش مورد بررسی قرار می‌گردد:

الف - دلایل عقلی و نقلی در مورد ضرورت شناخت حضرت

ولی عصر (ع)

ب - ابعاد مختلفی که این شناخت شامل آنها میشود.

ج - فواید و نتایج و اثرات شناخت حضرت ولی عصر (ع)

تا شاید ما در قدم نهادن در مسیر صراط راست الهی و

چنگ زدن به ریسمان ناگسستی الله، از تاریکیهای جهل و انحراف به روشنائیهای هدایت و ارشاد رهنمون شویم. اکنون سه بخش فوق را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف - دلایل عقلی و نقلی در مورد شناخت حضرت

ولی عصر (ع)

ضرورت شناخت امام زمان (ع) را از دو جهت می‌توان

بررسی نمود:

۱ - جهت عقلی - قبل از اینکه بحث لزوم شناخت حضرت

امام زمان (ع) را بررسی کنیم لازم است که بگوییم: به همان دلیلی که ما به پیامبر اکرم نیازمندیم، به امام و در زمان کنونی به امام زمان (ع) نیز نیازمند می‌باشیم. چرا که نزول قرآن به عنوان کتاب مدون شریعت اسلامی به تنهایی کافی نیست. کتاب خدا حاوی معارف و احکام است ولی توضیح و نمونه عملی آن نیز بایستی در کنار آن باشد و نمی‌توان ایندو را جدای از یکدیگر دانست.

قرآن معلم نظری است و پیامبر معلم عملی، قرآن راه و غایت طریق را نشان می‌دهد، پیامبر خود راه را می‌رود و به غایت می‌رسد و الگو می‌شود، قرآن و پیامبر در کنار همند و مکمل یکدیگر، اگر بر فرض هم قانون خوب باشد ولی تا هنگامی که مجری خوب نداشته باشد بی‌بهره می‌ماند.

اینجاست که کتاب الهی، قرآن و پیامبر (ص) را الگوی عملی و لازم می‌شمارد و اطاعت از پیامبر را همچون اطاعت از خدا می‌داند. یعنی مسیر جلب رضایت الهی و انجام فرامین خدایی در اطاعت و دل بستگی به پیامبر اکرم می‌باشد.

" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ
أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (۱) .

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و فرستاده اش و
والیان امر خودتان اطاعت نمائید. "
در آیه ای دیگر اطاعت از پیامبر را همچون اطاعت از
خدا می داند:

" وَ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ " (۲) .

هر کس از رسول پیروی نماید بدرستی که از خدا پیروی
کرده است. "

در فرازی دیگر پیامبر را بهترین الگو برای همگان قرار
می دهد:

" لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (۳)

بدرستی که در رسول خدا، الگویی نیکو برای شما قرار
دارد. "

پس از وفات پیامبر خدا (ص) که معلم عملی دیگر در
میان مردم نیست، آیا دیگر آدمی نیازی به معلم عملی ندارد؟
آیا همه چیز را پیامبر اکرم (ص) بیان داشته و دین شارح و
مبین نمی خواهد؟ آیا انسان خود معلم عملی خویش شده است؟!
اگر چنین چیزی امکانپذیر است، چرا خداوند پیامبر اکرم را
بعنوان معلم عملی بسوی بشر فرستاد مگر، چه لزومی داشت؟

پاسخ پرسشهای فوق روشن می کند که نیاز به معلم عملی
در تمامی برهه های تاریخی برای انسان لازم و ضروری است،
که همان وجود مقدس امام (ع) می باشد، شیعه از طرق گوناگون
قرآن و احادیث معتبر اهل سنت، لزوم وجود این پیشوایان را

از سنت رسول اکرم نیز به اثبات می‌رساند. بدین جهت، وجود امام معصوم پس از پیامبر اکرم (ص) مسلم و قطعی بوده اطاعت از او لازمه رهروی در مسیر هدایت الهی می‌باشد. اما آیا اطاعت از امام قبل از شناخت او امکان پذیر است؟ و آیا می‌شود که فردی را بپذیرد و به مقاماتش پی برد، و از او اطاعت ننماید؟

بهمین دلیل در عمیقترین اندیشه‌های شیعی، شناخت امام (ع) هم چون شناخت پیامبر (ص)، لازمه ایمان و مبنای اعتقاد اسلامی ما می‌باشد. از این روی امام باقر (ع) فرموده‌اند:

"فَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَاتَّبَعَهُ وَصَدَّقَهُ ،
فَإِنَّ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ مِنَّا وَاجِبَةٌ عَلَيْهِ (۴)

هرکس ایمان به خدا و به محمد (ص) آورد و از او پیروی و تاثیر نماید، پس بدرستی که شناخت امام و پیشوای از ما بر او واجب است."

۲ - بحث نقلی: در اقیانوس ژرف معارف اسلامی وائمه اطهار (ع) احادیث و روایت ارزشمندی و متعددی در موضوع لزوم شناخت امام هر زمان وجود دارد که در برخی معرفت امام را رکن ایمان و در بعضی دیگر، عدم آشنائی و معرفت امام را مساوی عدم اعتقاد و جاهلیت شمرده‌اند که به چند روایت از آنها بعنوان نمونه اشاره می‌کنیم:

۱ - پیامبر خدا (ص) در حدیث مشهوری فرموده‌اند:

" مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً " (۵)

آنکس بمیرد در حالیکه امام زمانش را نمی‌شناخته، در مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

مشاهده می‌کنید که در این حدیث، عدم شناسایی امام زمان (ع) برابر مرگ جاهلیت قرار داده شده است. اما "مرگ جاهلیت یعنی چه و به چه مفهومی بکار می‌رود؟ به پاسخ این سؤال در حدیث زیر بنگرید:

عَنْ حَارِثِ بْنِ مُغِيرَةَ، " قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ جَاهِلِيَّةٌ جَهْلَاءٌ أَوْ جَاهِلِيَّةٌ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ؟ قَالَ: جَاهِلِيَّةٌ كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ وَ ضَلَالٌ. " (۶)

" حارثه بن مغیره می‌گوید که به امام صادق (ع) گفتم: منظور از جاهلیت، جاهلیت جهل نسبت به شناختن امامش می‌باشد؟ فرمودند: جاهلیت کفر و نفاق و ضلالت است. " چنین است که اگر کسی شناختی نسبت به امامش نداشته باشد نمی‌تواند کاملاً " از نور هدایت ائمه (ع) بهره‌گیرد و در تاریکیهای کفر و نفاق و گمراهی فرو خواهد رفت: " أَوْ مَنْ كَانَ مِيثًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا " يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مِثْلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا. " (۷) " آیا کسی که بمیرد و او را زنده کنیم و برای او روشنائی هدایت قرار دهیم که با آن در میان مردم گام زند مانند کسی است که در تاریکیها قرار داشته از آن بیرون نمی‌رود؟ " امام باقر (ع) در ذیل آیه فرموده‌اند:

" منظور از "نور" امامی است که از او پیروی می‌کنند و منظور از " آنکس که در ظلمات است " فردی است که امام را شناسد. " (۸)

آنکس که چراغ پر نور هدایتگر رهبری الهی را از دست دهد در تاریکی راه گم می‌کند و در بیغوله‌های کفر و بی‌ایمانی

سرگردان و متحیر میشود، اگر راهی هم رود بر اساس گمراهی است، اگر عبادتی نماید در غیر مسیر خواهد بود. لذا امام باقر (ع) می‌فرماید:

اگر فردی شب را به عبادت خدا برخیزد و روز را به‌روزه گذراند و تمام ثروتش را انفاق کند و هر ساله سه حج خانه خدا رود، ولی حجت خدا را نشناسد تا از او پیروی نماید و تمام کارهایش را با راهنمایی او انجام دهد، پس او را بر خدا هیچ‌گونه حقی نیست و از اهل ایمان نخواهد بود. (۹)

در زمان غیبت امام زمان (ع) یکی از وظایف ما شناخت و عرفان امام زمان (ع) است، و البته پس از آن شناساندن او به دیگران، ما در اعتقاد اسلامی مان باور داریم که امام زمان (ع) در دوران غیبت مانند تمامی انسانها زندگی می‌کند و اسلام و مسلمین را راهبری می‌نماید، از مستمندان دستگیری و فعالیتها و تلاشهای خود را مانند تمام پیامبران و امامان گذشته انجام می‌دهد. تنها تفاوت آن این است که خود را به ما معرفی نمی‌کند که به فرمایش امام صادق (ع): "يَرُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ"، مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.

آری شناخت امام زمان (ع) لازم و واجب است و باید از او و اوامر و دستورات او پیروی کرد و این اطاعت، بایستی اطاعتی از سر تسلیم و ایمان باشد.

بدانگونه که اگر فرمان دهد که از والیان فقیه در زمان غیبت خود اطاعت کنیم از ژرفای جاتمان مومن و استوار دل به فرمان آنان می‌نهیم که فقیهان، نمایندگان او و اطاعت از آنها

اطاعت از او خواهد بود و او حجت خداست و جز حق نمی گوید.

ب - شناخت امام زمان (ع) و ابعاد مختلف آن

در این بخش نیز سه جنبه مهم از شناخت امام زمان (ع) اشاره می شود، باشد تا راهگشای ما در این بحث گردد:

۱ - پس از پی بردن به ضرورت شناخت امام زمان (عج)، اولین گام، لزوم شناسایی آنحضرت، از نظر نام و القاب و ویژگیها زندگانی ایشان است. بررسی زندگانی طولانی و علل غیبت از جهت تاریخی و خصوصیات خاصی که از زندگی ایشان موجود است از ابتدائی ترین شناختها در مورد آن حضرت محسوب می گردد.

اینکه می گوئیم ایشان در سال ۲۵۵ هجری در سامراء با وضع محیطی خاص دنیا آمدند و جهات متفاوت تاریخی آنها بررسی می نمائیم اهمیت دارد، زیرا اولین مرحله برای کسب آگاهی در مورد شخص حضرت ولی عصر (عج) می باشد.

یا اینکه اطلاع حاصل کردن از نسب خانوادگی ایشان مثل اینکه می گوئیم پدرانشان یازده ولی بزرگوار خدا هستند و در کل از نسل پیامبر اکرم (ص) می باشند، یا مادرشان نرگس خاتون از نسل شمعون از حواریون حضرت عیسی (ع) است.

این شناخت خود مقدمه ای بر شناسایی های هر چه بیشتر و کاملتر بعدی ما در باره امام زمان (عج) خواهد بود.

۲ - شناخت والای امام و درجه دون امت نسبت به امام (ع) و دلبستگی و محبت و عشق و تسلیم و اطاعت نسبت به مقام والای آنحضرت که همه ارزش و ایمان، برخاسته از این وظیفه می باشد.

۳ - شناخت حقوق عظیمه ای که امام علیه السلام بر امت و وظیفه بسیاری که امت نسبت به امام (ص) دارد، کسبه همواره شناخت هیر بزرگ، سرانجام به انجام وظیفه ما در برابر او می انجامد.

ج) فوائد شناخت امام زمان (ع)

حال که ضرورت شناخت و ابعاد مختلف آنرا دانستیم، به ذکر فوایدی چند که بر شناخت امام زمان (عج) مترتب است می پردازیم:

۱ - طبق فرمایش امام باقر (ع):

کسی که خدا را عبادت و دین داری نماید و در این راه خود را به زحمت بیندازد، اگر امامی که راهنمای او گردد، نداشته باشد مانند گوسفندی متخیر و گم گشته است و اعمالش غیر مقبول و بی پاداش خواهد بود. (۱۵)

۲ - راه رستگاری و سعادت در جهان چه در دنیا و آخرت، تنها شناخت امام زمان (ع) و انجام تکالیف و وظایف خاص خود نسبت به آن حضرت است، حضرت علی (ع) در این مورد می فرماید:

وَ إِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ،
لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الْأَمَنُ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ الْأَمَنُ
أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ. (۱۱)

همانا پیشوایان، برای راهنمایی خلائق، پیرو خدا بوده
او را به بندگانی معرفی می کنند جز کسیکه ائمه را به امامت
بشناسد و آنها او را به اطاعت بشناسند، وارد بهشت

نمی‌شود و جز آنکه آنها را در امامت الهیه انکار کند و آنها او را در پیروی کردن منکر شوند وارد دوزخ نمی‌گردد. آری کسی که بر راه و اطاعت و شناسایی آنها نباشد از صراط مستقیم الهی منحرف شده و عذاب الهی گریبانگیر او می‌شود.

۳ - پس از مباحث مختصر گذشته به لزوم شناخت ائمه هر عصر و امام زمان (ع) در عصر حاضر پی برده و برای آنان که این راه را برگزیده اند و خواستار شناسایی حضرت بقیه‌الله هستند این سخن امام باقر (ع) را نقل می‌نمائیم.

امام باقر (ع) فرمودند:

"مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَيِّتُهُ مَيِّتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ. (۱۲)"

"هرکس بمیرد و برای او امامی نباشد پس به مرگ جاهلیت مرده است و هر کس بمیرد و امامش را شناخته باشد، زیانی در نزدیکی و دوری این امر (یعنی قیام امام زمان (ع)) بدو نمی‌رسد و هرکس بمیرد و امامش را شناخته باشد

مانند کسی است که با قائم (ع) در خیمه او باشد."

لذا در راه شناسایی آن حضرت بکوشیم و به انجام وظایف و مسئولیت‌های خویش پردازیم که اگر این چنین بودیم، عدم درک زمان ظهور آنحضرت، از ارج و ارزش اعمال ما چیزی نخواهد کاست.

پی‌نویسها

- ۱ - سوره نساء - آیه ۵۹
- ۲ - سوره نساء آیه ۸۰
- ۳ - سوره احزاب - آیه ۲۱
- ۴ - کافی عربی - ج ۱، باب معرفة الامام، ص ۱۸۰
- ۵ - غیبت نعمانی، ص ۱۳۰
- ۶ - کافی عربی، ج ۲، ص ۴۱۳، باب ۳۹
- ۷ - انعام - ۱۲۳
- ۸ - کافی مترجم، ج ۱ ص ۲۶۲
- ۹ - کافی عربی، ج ۱، ص ۱۸۵، باب فرض طاعه الائمة
 لَوْ اَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ
 جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وَاِلَايَةَ وَلِيِّ اللّٰهِ فَيُوَالِيهِ، وَ يَكُونُ جَمِيعُ
 اَعْمَالِهِ بِدِلَالَتِهِ اِلَيْهِ، مَا كَانَ لَهُ عَلَيَّ اللّٰهِ حَقٌّ فَيُثَابِرَ وَلَا كَانَ
 مِنْ اَهْلِ الْاِيْمَانِ.
- ۱۰ - کافی مترجم، ج ۲، ص ۲۰۴
 كُلُّ مَنْ دَانَ اللّٰهَ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ، وَ لِاِمَامٍ لَهُ مِنَ اللّٰهِ
 فَسَعِيَةٌ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَ اللّٰهُ شَانِيٌّ لِاَعْمَالِهِ وَ مَثَلُهُ
 كَمَثَلِ شَاةٍ صَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا وَ قَطِيعِهَا...
- ۱۱ - نهج البلاغه فيض / خطبه ۱۵۲ / ص ۴۶۱
- ۱۲ - کافی عربی، ج ۱، ص ۳۷۵

مهدی آخرین گام در حرکت انبیاء

گذشته تاریخ ، همواره شاهد فریادهای توحید طلبانه و عدالت خواهانه پیامبران حق بوده است ، در هر هنگامی که ظلم ظالمان و کفر و الحاد و نافرمانی از خدا رو به فزونی می گذاشته است ، یکی از مردان حق از جانب خداوندگار عالم به پیام آوری از سوی او ، برای هدایت توده های مردم برگزیده می شده است . همین است که حضور پیامبران در همه جا و در همه دوران ها ، به عنوان یک ضرورت پذیرفته می شود .

زمینه قیام های پیامبران ، انحرافات بشری از عبودیت و بندگی خدا ، و خط فکری و پیام های آنان در جهت سازندگی انسانی خدا شناس و خدا جو و ایجاد نظام برابری و برادری بوده است . ابراهیم موسی ، عیسی ، و محمد (ص) ، همه و همه دعوتشان برای هدایت مردم ، استقرار توحید ، برقراری عدالت ، سرکوب ستم و ... بوده است .

اینجاست که یک سؤال پیش می آید : راستی چرا پیامبران

به اهداف خود دست پیدا نکردند؟ چرا معمولا " دعوت آنان قرین پیروزیهای چشمگیر نبوده است؟ چرا علیرغم قیام این همه پیامبر، هنوز طاغوتها بر سر مردم حکومت می‌رانند؟ و چرا همواره شاهد ذلت و محرومیت و چپاول و استثمار اکثریت مردم بدست زورمندان و زرمندان بوده‌ایم؟ و خلاصه این چه رازی است که همه پیامبران بر تلاشهای حتی کم‌اثر اصرار می‌ورزیده‌اند؟

راستی این چه رازی است که پیام‌ها، شعارها و طرحهای آخرین پیامبر خدا هم هنوز انجام نشده است؟ مگر او نگفته بود که:

- شرک در سرتاسر جهان نابود است،
- توحید و عبودیت الله در جهان پیروز است،
- از سردمداری طاغوت مداران خبری نخواهد بود،
- قوانین خداوند بر سراسر جهان جاری خواهد شد،
- ستمگران نابود خواهند شد،
- بهترین انسان‌ها بر مسند حکومت جهانی تکیه خواهند

زد،

- نظام قسط و عدل بر جهان مسلط خواهد شد
- فسق و فساد از زمین برچیده خواهد شد،
- ...

پس چرا هنوز پس از گذشت سالیانی بلند، از تحقق این وعده‌ها و وعیدها خبری نیست؟ چرا هنوز نظام شرک بر جهان مسلط است و ستمگران، حکومت داران جهان شده‌اند؟ این مهمتر اینکه اصلا " آئین آخرین پیامبر رو به فراموشی گذارده و اگر

هم چیزی از آن باقی مانده است کمتر از حقیقتی اصیل و عمیق برخوردار بوده بدور از انحرافات و ناراستیهای بسیار نمی باشد؟
 علیرغم همه وعیدها، هنوز چهره عالم، چهره ناپاکی
 و ستم و شرک است، از آن همه فریادها و قیام‌های انبیاء تاریخ،
 اگر اثری هم باقی مانده است، چیزی جز یک سری ارزشهای
 مسخ شده که امروز دستاویز چپاولگران برای استعمار مردم شده
 است نمی باشد.

پس به چه هنگام، هنگامه تحقق این همه وعده‌ها در
 خواهد رسید؟ آیا اصلاً خواهد رسید؟
 توجه به یکی از نکات پر اهمیت در فرهنگ اسلام، این
 سئوالات را پاسخ می‌گوید:

مهدی: انتقام خون همه شهدا را خواهد گرفت و خود
 حکومت عدل پیامبران را بنیان خواهد گذارد.

مهدی: پرچم عدالت را در سراسر جهان به اهتزاز می‌آورد.

مهدی: محو کننده آثار ظلم و طغیان و عصیان است.

...

مهدی: "گام" آخر را بر خواهد داشت.

مهدی: در راه همه پیامبران خدا، گام خواهد زد.

مهدی: پیام همه انبیاء را به جهان خواهد رساند.

مهدی: تحقق خواست‌های همه انبیاء، صدیقین و صالحین

است.

...

اما مهدی هنوز در پس پرده غیبت است!

بگذار که حتی سالیانی بس دراز بگذرد، اما باید زمینه

فراهم آید. اگر قرار است که مهدی انتقام گیرنده خون همه انبیاء باشد و اگر قرار است که مهدی تحقق همه قیام‌های تاریخ باشد، باید ابتدا زمینه‌ها آماده شود و بعد مهدی گام پرشکوه خود را بر این عالم پر از ستم بگذارد و عدالت و توحید را بر جهان بگستراند.

مهدی آن "بنده صالح" خداوند است که به فرمان خداوند بزرگزمین را به میراث خواهد برد (توجه به آیه ۵ سوره انبیاء) مهدی آن "انسان تمام" است که سرانجام، به حکومت توحیدی در سراسر جهان دست خواهد یافت (توجه به آیه ۱۳۸ سوره اعراف) و در یک کلام مهدی، تبلور خواستهای همه انبیاء جهان، روزی خواهد آمد و نظام توحیدی پیامبران را بر عالم خواهد گسترانید و شرک را از جهان خواهد زدود.

ظهورش هرچه نزدیکتر باد ا

والسلام

انتظار فرج موعود جهانی

" پس بکشید و انتظار کشید که گوارایتان باد، ای گروه
رحمت شده (۱) "

سخت جانگداز و یاس آور است تلاش بی‌ثمر زندگی در
چنین زمانه عسرت و تنگی.

اگر نباشد نقطه‌های امید و روشنی در امتداد شب‌طولانی
و تاریک زندگی، چگونه میتوان در مقابله یا مشکلات و خصومتها
که چیزی جز خسران و فلاکت و نابودی بدنیاال ندارد ایستادگی
نمود.

در تعادل روحی انسان که ضعیف آفریده شده، باید در
مقابله با یاس‌ها، گفته‌های بزرگتر از یاس، از امید و آرزو وجود
داشته باشد تا بشر خسته با کوله‌باری از تاریخ زندگی رقت‌بارش،
بتواند تا قله فتح و پیروزی راه بپیماید و با امید به آینده‌ای
روشن توان گیرد که وسع انسانها در قبول تکلیف الهی متفاوت
است.

پس شناختن و شناساندن آن آینده پر امید مساوی است
با توان دادن و توان یافتن جامعه‌های بشری در قبول مشکلات،
پیمودن مسیر برای رسیدن به موعود امن و امان و آسایش.

در پرتو چنین ضرورتی است که اندیشمندان برای دادن امید به جامعه بشری هرکدام برای خود جامعه ایده‌آلی را ترسیم میکنند و شرایط رسیدن به آن را در ذهن‌های انسانی جایگزین می‌نمایند.

اندیشه حیات بخش و جان‌آفرین اسلامی نیز که تاریخی پر بار و پیشرو در غلبه بر مشکلات اجتماعی دارد، تاکنون بعد از ۱۴ قرن توان این را داشته است تا موازین اصلی خود را حفظ نماید و برای آینده بشری، نگرشهایی اصولی دارد که بر گرفته از حرکت راهبران الهی و حجت‌هایی که آخرین آنها حضرت امام زمان (عج) هستند می‌باشد.

امام زمان، مهدی، آنکه بامر خدا غیبت اختیار نموده تا در گذر تاریخ، در شرایط مساعدی، نظام عدل جهانی برپا بخورد.

و انتظار، دست یافتن به چنان حکومتی است که درگیری‌ها و سختی‌های اجتماعی، روحیه امید و روشنی را بر دل‌های منتظران می‌افشاند و مشکلات را آسان می‌نماید.

لحظات مختلف تاریخ اسلام و تشیع در مواجهه با عسرت‌ها، شاهد فداکاریها و جانبازیهایی بوده است که تاریخدانان یک صد عامل پیروزی و غلبه آنها بر مشکلات را روحیه امید و انتظار دانسته‌اند و عصاره‌های استقامت و ایثار، با تمام توانشان به این روحیه‌ها پای فشردند تا اینکه خون سرخشان بارورکننده درخت پرصلابت اسلام و روحیه، انتظار برای برپایی حکومت عدل جهانی گشته است.

بجاست که ابعاد مختلف، فرهنگ انتظار و منتظران را

از روی بیانات پاکان و حجت‌های الهی باز شناسیم تارهنمودی گردد برای شناختن مسئولیت‌هایمان در این برهه از زمان.

در اهمیت توجه به انتظار، همین مقدار کافیت بدانیم که پیامبر بزرگ اسلام آن را برترین کار امت خود دانسته‌اند: "أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفُرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ" (۲) "برترین کار امت من، انتظار فرج از خدای بزرگ است."

همچنین آن را برترین عبادتها نامیده‌اند:

"أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفُرَجِ" (۳)

توجه به این جملات از سخنان پیامبر به ما می‌آموزد، انتظار که باید برترین عبادت و مورد توجه همیشگی انسان در هر زمان و هر مکانی باشد تا چه حد در تعادل و حرکت انسان در مسیر حق و اسلام اهمیت دارد و قطعاً چنین عبادتی که خودگسترش و توجه دائمی به فرهنگ انتظار است، در صورتی که به آن عمل نشود، موجب انحراف و یا سوءظلم گسترده اجتماعی میگردد. چنین حمایت و توجهی دو طرفه می‌باشد نه یک طرفه، چرا که از جانب حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - نیز همواره این مراقبت و توجه مبذول میگردد که اگر چنین نباشد باعث نابودی جامعه اسلامی میشود و قطعاً کم‌شدن توجه به حضرت از جانب ما نشانگر کاهش توجه آنحضرت بر ما خواهد بود:

" ما در رسیدگی به شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم که اگر چنین نبود، سختی شدیدی بر شما وارد میشد و دشمنان شما را ریشه‌کن می‌کردند، پس خدای را پروا دارید و ما را یاری دهید در نجاتتان از آزمایش دشواری که بر شما فزونی یافته است" (۴)

بنابراین در هر زمانی باید ارزشها و فضیلت ها را در میزان رابطه امت با امام دریافت و بر آن توجه نمود که چنین ارزشهایی باعث تعالی روح فردی و اجتماعی و قرارگرفتن در مسیر الهی است، امام زین العابدین (ع) نیز در زمان غیبت بر همین مطالب تاکید دارند و با فضیلتترین افراد راکسانی می شناسند که این ارتباط را با امام بشناسند و منتظران واقعی باشند.

"غیبت ولی خدا و دوازدهمین وصی پیغمبر خدا و امامان بعد از پیغمبر (ص) امتداد پیدا میکند، اهل زمان غیبت آن حضرت که معتقد به امامت و منتظر ظهور او باشند، از اهل هر زمان برترند" (۵)

در ماخذهای معتبر شیعی بر اهمیت و ثواب انتظار نیز تاکید بسیار رفته است و احادیث بیشماری به این مطالب تذکر داده اند که از آن جمله اند:

امیر المومنین (ع) :

"هرکس انتظار قرچ ما را داشته باشد مانند کسی است که در راه خدا در خون خویش غلطیده باشد" (۶)

حضرت باقر (ع) :

آنانی که در حال انتظار حضرت قائم از دنیا بروند بمانند کسانی هستند که در رکاب او جهاد کرده باشند و شهید شده باشند" (۷)

امام باقر (ع) :

" ثواب باقی ماندن بر ولایت اهل بیت در زمان غیبت قائم
(ع) مساوی با هزار شهید ، بمانند شهدای بدر واحد است "

(۸)

بنابراین منتظران واقعی از ثواب و اهمیت و ارج والا می
برخوردار می باشند و تنها انسانهای مومن و با تقوا که در عمل
به دستورات الهی پای می فشرند لیاقت یافتن آن را دارند .

اکنون باید دید مسئولیت منتظران حقیقی چیست ؟

لازمه چشم براهمی ، مهیا شدن و مهیا ساختن برای ظهور
است ، وقتی در منزل منتظر مهمانی هستیم به وضع منزل رسیدگی
می کنیم و آن را تمیز می نمائیم ، از پیش ، وسائل پذیرائی و
راحتی میهمانان را فراهم می نمائیم یعنی آمادگی برای پذیرش
میهمان را در خود متیلور می سازیم .

بنابراین انتظار برای ظهور موعود الهی نیز چنین وضعی
دارد و باید خود و دیگران را آماده برای چنان ظهوری نمود .
برای خودسازی خصوصیات ذکر گردیده که عبارتند از :

" پرهیزگاری که به امام غائب می گروند ، نماز به پا
می دارند ، و از دارائی خود می بخشند ، به قرآن و کتابهای
آسمانی پیش ایمان آورده و به جهان ابدی یقین دارند " . (۹)
" در ایام غیبت به آداب و عقاید دینی خویش تمسک
جوید و نگذارد شیطان در اوشک و تردید راه دهد " (۱۰)
برای رشد فرهنگ انتظار در جامعه اسلامی ، اصل بردیگر
سازی و توجه دادن مردم به حضرت ولی عصر نیز میباشد .

حضرت هادی (ع) میفرماید:

" اگر پس از غیبت قائم ما، نباشد دانشورانی که مردم را بسوی او رهنما گردند و به پذیرش او فرا خوانند و با برهانهای الهی از دین او دفاع نمایند و بندگان ناتوان خدا را از دامهای اهریمن و دیگر سرکشان رهائی بخشند، همانا هیچکس نمی‌ماند، مگر اینکه از دین خدا برمی‌گردند." (۱۱)

اما جهت ایجاد آمادگی برای روز موعود، علاوه بر خود سازی و توجه دادن دیگران به حضرت مهدی، باید در جنگ سرنوشت به رهبری آن پیشوای الهی شرکت جست تا عدل در پهنه گیتی برقرار گشته و چیزی جز ندای لاله الا الله شنیده نشود، به همین لحاظ بر تهیه لوازم ضروری، برای شرکت در چنان مبارزهای تاکید شده است.

امام صادق (ع) میفرماید:

" هر یک از شما باید خود را برای قیام قائم مهیا سازد

اگر چه به داشتن یک نیزه باشد" (۱۲)

پس بکوشیم تا فرهنگ انتظار را در صحنه اجتماع پیاده نموده گسترش دهیم که همانا انتظار، برترین عبادت‌ها و بزرگترین خدمت‌ها برای هدایت امت اسلامی، بر سبیل هدایت و راستای اسلام است و همواره صبرپیشگی و انتظار فرج، نیکوست (۱۳)

پی نویسیها:

- ۱- فَجِدُوا وَأَنْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ آيَاتِهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ - منتخب الاثر، ص ۴۹۸
- ۲- کمال الدین، باب ۵۵، حدیث ۳.
- ۳- کمال الدین، باب ۲۵، حدیث ۶.
- ۴- بحار الانوار، ج ۵۳، باب (۲)، توفیق ۷
- ۵- منتخب الاثر، ص ۲، باب ۲۴، حدیث ۱.
- ۶- کمال الدین، ص ۴۹۶
- ۷- کمال الدین، باب ۵۵، حدیث دوم
- ۸- کمال الدین، باب ۳۱، حدیث هفتم.
- ۹- تفسیر نورالثقلین، ج یک، ص ۳۱.
- ۱۰- کمال الدین، مقدمه، ص ۵۱
- ۱۱- محجبه البیضاء، ص ۳۲
- ۱۲- غیبت نعمانی، ص ۱۷۳
- ۱۳- امام رضا(ع): أَمَّا أَحْسَنُ الصَّبْرِ وَاتِّظَارِ الْفَرَجِ - بحار

بازنگرشی بر مساله غیبت امام مهدی (ع)

بازنگری بر بحث غیبت

نهان زیستی یا غیبت حضرت حجه بن الحسن العسکری - صلوه الله علیه و علی آباءه - از مسائلی مهم و درخور توجه اندیشمندان عالم تشیع بوده است، بطوریکه علاوه بر جمیع اخبار و احادیث و روایات معتبری که در دست است تحقیقات وسیعی در این زمینه به عمل آمده که قاعدتا در کتابهای مهم آورده شده است. بشارات پیامبر عظیم الشان و دیگر ائمه هدی در این رابطه مبین این است که رهروان دل باخته و شیفتگان حقیقی آن حضرت، در اثر مدید بودن زمان غیبت، خدای ناخواسته دچار تزلزل عقیده و گمراهی نشوند که از شاهراه سعادت بخش اسلام خارج و به کوره راه معدودی شیاد و مغرض گرفتار آیند.

ابتدا تحلیلی داریم پیرامون مفاهیم واژه غیبت که ببینیم اساساً "غیبت یعنی چه و غائب چه کسی است؟" با بررسی کتب و قاموسهای لغت از جمله المنجد، المفردات، مجمع البحرین که هر سه از معتبرترین کتب لغتند، واژه غیبت را در چند شکل اما با یک محتوی معنی می‌نمائیم.

مفاهیم دور شدن و جدا شدن و غروب کردن، ناپیدا بودن و ناپدید شدن از دیگر مفاهیم در باره لفظ غیبت هم بیشتر ذکر شده و هم بیشتر بکار رفته است.

اگر شما با شخصی مراوده‌ای دارید در صورتیکه مدتی او را نبینید خواهید گفت که: غیبت زده ناپیدا بودن آن شخص الزاما "عللی" را به همراه دارد که ذهن شما پیش از آنچه بخسود شخص بیندیشد، به یافتن علل آن می‌پردازد.

غرض اینکه در بررسی مفاهیم واژه غیبت حضرت مهدی (عج)، آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است، علت غیبت و دلیل طولانی شدن آنست که اینک آنچه در این زمینه نگاشته شد و بصورت کتابهایی به طبع رسیده، حکایت از آن دارد.

با سیر کوتاهی از موقعیت و زندگی حضرت امام حسن عسکری (ع)، می‌توان به آنچه که مقصود است رسید. این تازگی ندارد که امام حسن عسکری (ع)، همچون اجداد ظاهرینش، در زمان حکام غاصب می‌زیسته است، بلکه آنچه اهمیت دارد اینک:

خلفای عباسی بسان دیگر غاصبان، غالبا "خصومت شدیدی به خاندان پیامبر (ص) داشتند، اما در شرایطی که ولایت و خلافت برحق آخرین وصی پیامبر برای شیعیان قطعی می‌شد، آنها به خیال خام خود، انقراض و نابودی خویش را بدست توانای ستم‌ستیز حضرت بقیه الله درک می‌کردند از این رو هراسان پی‌جویی می‌نمودند تا مبادا فرزندی در خانه امام عسکری (ع) تولد یابد. با توجه به اوصافی که در احادیث و روایات از قول پیامبر و ائمه هدی در مورد حضرت نقل شده بود، تولد آخرین گوهر ساحت ولایت حقه لزوماً در خفاء و پنهانی و غیبت از

دیگران انجام گرفت.

از این نظر امام عسکری (ع) را اجباراً " در محدوده نظامی نشین تحت مراقبت شدید داشتند تا اگر فرزند ایشان بدنیا آمد دیگر محالی نداده باشند و او را به هلاکت رسانند و چه بسا جاسوسها به منزل حضرت هم رفت و آمدهائی جهت خیر گیری می نمودند .

در سرگذشت تولد امام زمان (عج) آمده است که مادر والا مقام ایشان حتی تا آخرین لحظات وضع حمل به اراده و قدرت لایزال پروردگار هیچگونه آثاری از بارداری نداشتهاند و امام عسکری (ع) در پاسخ سؤال عمه خود فرموده‌اند:

" تولد قائم آل محمد، بسان تولد موسی (ع) در خفا خواهد بود چرا که فرعون شکم زنان باردار را می دریده است." (۱)
می بینیم که حتی تولد حضرت هم پنهانی بود، یعنی در حقیقت ایشان از بدو تولد، ویژگی غیبت یا نهان زیستی را داشته‌اند.

معدودی از افراد بر اساس فهم و اندیشه محدود و نارسا خود غیبت را به انواع متفاوتی توهیم کرده‌اند.
گروهی از غیبت امام زمان (ع) برداشت غیر اصولی و نادرستی دارند که می‌گویند امام در سرداب سامرا پنهان است. متأسفانه آنرا به عقاید شیعه هم منتسب می‌دادند که جز اندیشه واهی و بی‌اساس، صورت دیگری بخود نمی‌پذیرد.

شیعه بر اساس این اعتقاد است که حضرت مهدی (ع)، فرزند امام عسکری (ع)، امام برحق روی زمین می‌باشد، اما به گونه‌ای ناشناخته زندگی می‌کنند. گو اینکه از حضرت صادق علیه

السلام روایت شده است که فرمودند:

" خداوند میان آن حضرت و مردم حجابی قرار می‌دهد که او را می‌بینند اما نمی‌شناسند." (۲)

آری امام زمان علیه السلام در بین ما زندگی می‌کنند اما بطور پنهانی، بطوریکه کسی ایشان را نمی‌شناسد، چه بسا که حضرت را زیارت هم کنیم اما آگاه از این مسأله نیستیم و حتی در احادیث اسلامی نقل شده است که برخی مردم در زمان ظهور خواهند گفت که ما این بزرگوار را بسیار دیده‌ایم

از سوی دیگر مسأله غیبت سه تعبیر حقیقی آن مسأله تازه و بدیعی نبوده چرا که خود پیامبر و دیگر ائمه هدی و حتی انبیاء و رسل گذشته هم هر یک بسته به موقعیت زمان خود، غیبت داشته‌اند.

بعنوان نمونه اقامت رسول اکرم (ص) در غار نور به مدت سه شبانه روز، خود یک‌نہان زیستی و غیبت بود، چون حضرت از نظر مردم پنهان بوده‌اند و یا حضرت امام موسی کاظم (ع) طی مدت طولانی که در زندان بسر میبردند نیز نوعی غیبت گزیده بودند.

از جمله پیامبرانی که غیبت آنها حتی باعث تزلزل عقیده پیروان آنها نیز گشته بود، میتوان حضرت ادریس، صالح، ابراهیم، یوسف، موسی، عزیز و یونس سلام اله علیهم اجمعین را نام برد.

فلسفه غیبت، تا بررسی نہان زیستی انبیاء و رسل و ائمه هدی اساساً "گویای این مطلب است که دوره غیبت برای مردم، دوره آزمایش و سنجش میزان اعتقاد بوده است که از این طریق،

برای آنان که در راه خدا ثابت قدمند، دوره کسب آمادگی و پذیرش حاکمیت مطلق الله بوده باشد. ولی با توجه به این مسئله که معمولاً "غیبت برای مفسده‌جویان و کوردلان چنگ‌آویز خوبی بوده تا عده‌ای را از صراط مستقیم به انحراف و گمراهی بکشند و آنها را در اعتقادشان متزلزل سازند، برداشتهای انحرافی از آن هم بنوبه خود زیاده‌بوده ولی هرگز اثرات مثبت اصل و ماهیت را از دست نداده است.

جابر بن عبدالله انصاری، از قول حضرت پیامبر نقل می‌کند

وقتی آیه شریفه:

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (۳)

بر پیامبر نازل گردید عرض کردم یا رسول الله همانا خدا و پیامبرش را شناختیم، پس اولی الامر کیانند که پروردگار اطاعت و فرمان برداری آنان را در شمار فرمانبرداری از شما قرار داده است. پیامبر فرمودند:

"آنان جانشینان و امامان مسلمانان پس از من هستند که عبارتند از علی بن ابیطالب، و فرزندش، حسن و حسین، سپس فرزند حسین، علی، سپس محمد فرزند علی، و سپس جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، بعد علی بن موسی، سپس محمد بن علی بعد او علی بن محمد، سپس حسن بن علی و بعد همانم و هم‌کینه من، حجت خدا در زمین و بقیه الله در بین بندگانش که فرزند حسن بن علی است، آنکه خداوند مغرب و مشرق زمین را بدست او بگشاید و اوست که از شیعیان و دوستانش غائب می‌شود.

غائب شدنی که کسی بر ولایت و امامت او ثابت نمی‌ماند

مگر آنکه خداوند قلبش را به ایمان آزموده باشد، " (۴)
 تصور نمی شود رساتر و گویاتر از این حدیث معتبر، توضیحی
 بر فلسفه غیبت بیابیم. اما خوبست به روایتی از امام هفتم،
 حضرت موسی کاظم (ع) هم عنایت کنید:
 سؤال میشود از حضرت امام موسی کاظم صلوه الله علیه
 که:

یا بن رسول الله، آیا شما قائم بالحق هستید؟
 حضرت می فرماید:

" من قائم بالحق هستم ولی آن قائمی که زمین را از
 لوث دشمنان خدای عزوجل پاک می گرداند تا آنها پر از
 عدالت نماید، همانگونه که از جور و ستم پر شده است،
 پنجمین فرزند من است و برای او غیبتی طولانی است
 که گروهی در آن دوره برمی گردند و مرتد میشوند و دیگران
 ثابت قدم می مانند. " (۵)

تازه روایت و اخبار رسیده در رابطه با امام زمان (ع) و
 ویژگیهای حضرت محدود به چند نمونه فوق نمی باشد، بلکه
 بسیار روایات معتبر دیگر در این زمینه موجود است، که می توان
 برای تحقیق بیشتر در این زمینه به کتبی از جمله " کمال الدین "
 و " منتخب الاثر " مراجعه نمود. تمام پیشوایان ما بدون استثناء
 غیبت را برای حضرت مهدی (ع) یکی از ویژگیهای بارز شمرده اند،
 تا مسلمانان از ولایت ائمه هدی (ع) منحرف نگردند، چرا که
 پیامبر سعادت و رستگاری امتش را در پیروی و تمسک به قرآن و
 عترت میدانند، مسلماً این دوره غیبت آزمایشی است تا آنان
 که ظرفیت پذیرش احکام خدا را ندارند و تابع مقدرات الهی

نمی‌باشند، از میان ثابت قدمان و صالحان جدا گردند.
استقامت و ثبات در دین، روح آبدیده‌ای همچون فولاد
میخواهد که از هر آزمایشی با سربلندی استقبال نماید.
دلیل عقلی بسیاری بر اصالت مهدویت و اساساً " غیبت -
موجود است، لیکن به فراخور این بحث به ذکر یک مورد آن
اکتفا می‌کنیم.

در طول غیبت بوده‌اند افرادی که بدورغ ادعای مهدویت
نموده‌اند که تاریخ از آنان بعنوان مهدی‌نمایان دروغین نام برده
است وجود آنها خود دلالت بر اصالت مهدویت دارد، چرا که
یک پدیده قلبی بی‌انگرم وجود اصل آن می‌باشد یعنی اگر سکه‌ای
قلبی ضرب شود، حتماً " سکه اصل در بین مردم رایج است.
متمه‌دی‌ان شناخته‌شده‌ای همچون: مهدی سودانی، ابن تومرت،
میرزا علی‌محمد شیرازی و... و ایمان گسترده‌ای که عوامان ساده
آنزمان به عشق اعتقاد به مهدی بدانان آوردند، به علامت
استحکام و اصالت اعتقاد به مهدویت در تاریخ اسلام می‌باشد.
اما سخن پایانی و نتیجه از آنچه که خواندید یا نویدی
از قرآن در رابطه با غیبت و فرجام آن پسندیده مطالب خواهد
بود:

در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء می‌خوانیم:

"وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ"

یعنی هر آینه در زبور داود، بدنبال یک یادآوری و تذکار
قبلی گفتیم که همانا زمین را بندگان نیکوکار و شایسته بهارث
خواهند برد.

امید آنکه بتوانیم با پیوستگی و اتصال قلبی هرچه بیشتر نسبت به امام زمان علیه السلام و با تلاش پیگیر خود، وجود مقدس امام زمان علیه السلام را بر همگان معرفی داریم و دل‌های مرده را با یاد امام زمان - صلوات الله علیه - زنده گردانیم و سهمی بقدر وسع خویش در نزدیک گردانی ظهور آن بزرگوار بعهدہ گیریم و با ایمان و تلاشی خالصانه و پیگیر در اطاعت از حضرت مهدی (ع) ، در زمره بندگان صالحی باشیم که برای اجرای حاکمیت ائمه زمین را بارث می‌برند.

پی نویسیها

- ۱ - بحارالانوار، ج ۵۱، باب اول، ص ۱۳
- ۲ - منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۳۸، حدیث ۵
- ۳ - سوره نساء - آیه ۵۹
- ۴ - منتخب الاثر صفحه ۱۱۵
- ۵ - کمال الدین صفحه ۳۶۱

دیر زیستی حضرت مهدی (ع)

این پرسش عموماً " برای بسیاری مطرح است که چگونه امکان دارد بشر عمری طولانی دست یافته، زمانی دراز در این جهان زنده باشد؟

با توجه به این استبعاد است که سؤال ذیل در مورد امام غائب، حضرت مهدی (ع) مطرح می‌شود که از چه روی می‌توانیم باور نمائیم که حجت منتظر تاکنون بیش از ۱۱۴۰ سال، یعنی چند برابر یک انسان معمولی عمر نموده است؟ حال آنکه شیعه باستناد منابع اصیل روایی خود، معتقد است که هنوز امامش، در پس پرده غیبت، فارغ از هرگونه ملال و زوال و ضعف و کهنولت، به زندگی خود ادامه میدهد. در پاسخ باید گفت، هنگامی که ما در باره امکان مسالهای می‌اندیشیم سه حالت زیر را باید بررسی نمائیم:

۱ - امکان عملی

۲ - امکان علمی

۳ - امکان منطقی یا فلسفی

مقصود از " امکان عملی " آن است که یک امر تا آن حد شدنی جلوه نماید که در وجود هرکسی قابلیت نمود داشته باشد برای مثال سفر به اقیانوسها و رسیدن به عمق دریاها و رفتن به کمره ماه، همه از اموری هستند که امروزه دستیابی به آنها

برای بشر عملاً " امکان پذیر است .
 غرض از " امکان علمی " آن است که چه امری عملاً واقع
 نشده است ، اما از نظرگاه دانش و اصول علمی نتوانیم دلیلی
 پیدا کنیم که نفی کننده امکان وقوع آن امر باشد .
 برای مثال فرود آمدن انسان در کره زهره ، از دیدگاه
 دانش به هیچ وجه " نشدنی " نمی نماید . و انگیزه‌ای برای نفی
 وقوع آن وجود ندارد ، بلکه موضع‌گیریهای کنونی دانش بشر
 میگوید : اگر چه این آرزو تا به امروز تحقق نیافته ، ولی در
 امکان وقوع آن تردیدی نیست . زیرا بین فرود آمدن انسان در
 کره زهره و کره ماه فاصله‌ای می باشد ، و با گذشتن از دشواریهایی
 که دورتر بودن راه ، پدید می‌آورد ، فرود آمدن در زهره را
 اگر چه عملاً " امکان نیافته " - از نظر علمی می‌توان ممکن
 شمرد . برعکس رفتن به خورشید از نظر علمی هم ، ناممکن
 است ، زیرا از نظرگاه دانش و تجربه نمی‌توان تصور کرد که با
 استفاده از مواد موجود کنونی بتوانیم جسمی بسازیم که بدن
 انسان را در برابر حرارت دو ملیون درجه‌ای خورشید محافظت
 کند .

اما هدف از " امکان فلسفی یا منطقی " نیز آن است که
 امری در برابر عقل و منطق مانعی برای تصور وقوع نداشته باشد
 تا حکم به محال بودن آن " امکان " دهد .

برای مثال : امکان منطقی وجود ندارد که سه پرتقال به
 دو بخش مساوی تقسیم شوند ، بدون آنکه یکی را به دو نیم
 کنیم . زیرا عقل پیش از تجربه و عمل می‌گوید که " سه " یکعدد
 فرد است و هیچگاه تبدیل به عدد صحیح مساوی نمی‌شود . پس

عقلا" ممکن نیست که سه پرتقال را به دو بخش مساوی تقسیم نمائیم، زیرا بخش پذیری آن به دو قسمت مساوی مستلزم آن است که "سه در آن واحد هم فرد باشد و هم زوج"، این تناقض است و "تناقض محال منطقی است".

اما رفتن انسان به درون آتش، بی آنکه بسوزد، و نیز فرود آمدن در کره خورشید بی آنکه گرمای خورشید در او اثر کند امری نیست که از جنبه منطقی محال باشد، چون مستلزم هیچ تناقضی نیست.

بنابراین در می یابیم که "امکان منطقی" دایره های پهناورتر از امکان علمی "دارد و این نیز نسبت به دایره "امکان عملی" از گستردگی بیشتری برخوردار است.

با توجه به این مقدمات است که میگوئیم که از نظر منطقی، امکان زندگی هزاران سال برای انسان وجود دارد، زیرا این مساله از نظر عقلی محال نمی باشد، و در اینگونه فرضیه ها، تناقضی دیده نمی شود. زیرا زندگی، مفهومی است که مفهوم مرگ در آن نمی گنجد، که در این امر تردیدی نیست. همچنین مسلم است که زندگانی طولانی در شرایط کنونی امکان پذیر نمی باشد، و این امر مانند مسائلی نیست که با وسائلی که اکنون در اختیار بشر است و با دستاوردهایی که از محتوای آزمایش های علمی نصیب انسان گشته است، بتوان عمر انسان را به صدها سال افزایش داد.

اما از دیدگاه علمی، این مساله صورت دیگری می یابد و باید گفت که دانش امروز دلیلی نمی بیند که امکان عمر طولانی را از جنبه نظری نفی کند.

بررسی علمی و بحث مساله طول عمر، در حقیقت بستگی دارد به نوع تفسیری که علم فیزیولوژی از "پیری و فرسودگی" دارد. این قانون که: "پیری و فرسودگی"، زاینده یک قانون طبیعی حاکم بر بافت‌های پیکره انسانی است، و اینکه ضروری است که بدن پس از رسیدن به آخرین مرحله رشد، کم کم فرسوده شده برای ادامه زندگی کارآیی کمتری داشته باشد، تا آنگاه که در لحظه‌ای معین از کار بیفتد، مساله‌ای است که باید بررسی نمود که آیا این امر در مورد بدنی هم که از هرگونه تاثیر خارجی بر کنار مانده صادق است یا نه؟

اما حقیقت این است که فرسودگی و کاهش که در کارآیی بافت و نسوج مجموعه بدن به چشم می‌خورد، نتیجه برخورد و نبرد بدن با عوامل بیرونی - همانند میکربها و سموم می‌باشد و این عوامل هستند که جسم آدمی را به ضعف و سستی می‌کشانند.

البته برداشت‌ها، آزمایشات دانش زیست‌شناسی، این راهگشایی را برای نوع بشر ارائه داده‌اند که از جنبه نظری این امکان وجود دارد که بافت‌های تشکیل دهنده، بدن انسان را بگونه‌ای از عوامل معین و موثر در آن برکنار داشته، آدمی به زندگی طولانی دست‌یابد.

اما کشفیات جدیدتر در علم بیولوژی ما را به این نتیجه رسانده‌اند که "پیری یک قانون طبیعی است و هر بافت و اندام زنده‌ای در اثر مرور زمان به مرحله فرسودگی و مرگ نزدیک می‌شود."

نگریستن از این دیدگاه هم مستلزم آن نیست که هیچگونه

انعطافی در این قانون طبیعی راه نیابد. بلکه اگر چنین پدیده‌ای مسلم انگاشته شود، باز هم قانونی است استثناء پذیر. چراکه هم ما در زندگی معمولی می‌بینیم و هم در آزمایشگاه‌های عمل مشاهده می‌کنیم که پیری یک پدیده فیزیولوژیکی است و ربطی به "زمان" ندارد. گاهی زود فرا می‌رسد و گاهی با فاصله زمانی بیشتری آشکار می‌گردد. تا آنجا که برخی از سالمندان را می‌بینیم که نشانه‌های پیری بر اعضاء آنان ظاهر نشده و از نرمی و تازگی برخوردارند.

پزشکان و متخصصان نیز، بر استثناء پذیری این قانون تصریح دارند تا آنجا که برخی از دانشمندان توانسته‌اند عملاً "از انعطاف پذیری این قانون که طبیعی و ضروری تلقی شده است، بهره گیرند و زندگی پاره‌ای از حیوانات را از صدها برابر عمر طبیعی آنها بیشتر نمایند.

اینان با بدست آوردن موفقیت‌های چشمگیر، قانون پیری طبیعی را شکسته و از نظر علمی روشن ساخته‌اند که عقب‌انداختن پیری با فراهم ساختن موقعیت‌ها و عوامل معین، امری است که از نظر علم امکان دارد و اگر دانش امروز، نمی‌تواند، این برنامه را در مورد موجوداتی چون انسان پیاده کند، تنها به دلیل دشواریهای بیشتری است که در مورد انسان نسبت به حیوانات دیگر وجود دارد.

بنابراین علم با موضعگیریهای پویایش، نشان میدهد که از جنبه نظری، دلیلی برای نفی امکان دیرزیستی بشر وجود ندارد، حال خواه این "پیری" را نتیجه مبارزه جسم با عوامل بیرونی و تاثیرپذیری از آنها بدانیم و یا اینکه معلول این قانون

طبیعی که پیوسته وی را بسوی مرگ و نیستی می‌کشاند قلمداد کنیم.

در پرتو آنچه گفته شد، می‌توانیم در باره عمر امام مهدی (عج) به بررسی بنشینیم و به پرسشها و شگفتیهایی که در پیرامون آن وجود دارد، پاسخ گوئیم.

* * *

در مقدمات قبل اجمالاً "روشن ساختیم که عمر طولانی از لحاظ امکان علمی و منطقی امری است غیر قابل انکار و دریافتیم که دانش نیز، در راهی است که این امکان نظری را به امکان عملی مبدل سازد.

بمدین ترتیب که هیچ انگیزه‌ای برای این شگفتیها باقی نمی‌ماند، مگر اینکه در دانش امامان حضرت مهدی علیه السلام، شک نمائیم و پیشی گرفتن علم او را بر کاروان دانش بشر، بعید بشماریم که سخنی نادرست می‌باشد.

که اگر این تردید پیش آید، طرح این پرسش لازم است که :

اینها تنها موردی نیست که اسلام از حرکت دانش پیش افتاده است، مگر مجموعه شریعت اسلامی، چندین قرن بر حرکت علم و تحول طبیعی اندیشه‌های انسانی پیشی نگرفت؟ مگر اسلام قوانین استوار و فرزانه‌ای نیاورده که انسان - فقط در دهه‌های اخیر - است که توانسته به راز و انگیزه برخی از آنها، آنها در برخی جوانب احکام و نه در تمامی ابعاد آنها پی ببرد؟ مگر نه این است که رازهایی که از خاطر هیچ انسانی نگذشته بود و اسلام آنها را از زبان پیشوایان دینی بیان میداشت، پس از ستیز

تکاملی دانش به اثبات رسیدند؟

اگر همه اینها را باور داریم، چگونه برای خداوند بلند مرتبه ارسال کنندهٔ شریعت اسلام، دشوار می‌شماریم که حضرت مهدی را بر دانش زمان پیشی دهد؟ طول عمری که خداوند بزرگ و توانا به موعود منتظر و نجات دهنده انسانها از جهل و ظلم و فقر، بخشیده در روز هائی که مردم بدان خو گرفته‌اند، امری شگفت می‌نماید، اما نقش دگرگون سازنده و کوبنده این رهبر، در جهان امروزی شگفت آور نیست؟

مگر دگرگون کردن جهان و از نو ساختن بنای آن بر پایه تمدنی عظیم تاراه و شالوده‌ای از درستی و داد که بر عهده او نهاده شده، نقش سترگی نیست، که اگر این چنین است، پس از چهره، وقتی از مقدمات این ماموریت بزرگ که از جمله دیرزیستی ایشان می‌باشد، سخن به میان می‌آید، به استبعاد و تعجب می‌گوئیم؟ زیرا شگفتی این ویژگیهای مقدماتی (مانند طول عمر غیبت و غیره)، دورتر از ایفاگری آن نقش رهبری جهانی در بوجود آوردن صلح و داد نیست، که مهدی موعود باید آن را به انجام رساند.

حال اگر روا بداریم که چنان نقش یگانه‌ای در تاریخ هستی بشر بوقوع می‌پیوندد، در حالی که در تاریخ گذشته انسان همانند آن را نمی‌بینیم، پس چرا طول عمر وی را، به این بهانه که همانندی برایش در زندگی عادی ندیده‌ایم، انکار نموده نمی‌پذیریم؟

در طول تاریخ بشر، دو تن را می‌یابیم که مامور به پالایش

تمدن انسانی از مایه‌های فساد و تباهی، و بازسازی آن می‌گردند و هر دو را آنچنان زندگانی دراز می‌شود که چندین برابر یک انسان عادی عمر می‌نمایند.

"نوح" نخستین آن دو، در گذشته، نقش خویش را به پایان برد و به گفته صریح قرآن نهصد و پنجاه سال (سوره عنکبوت-۱۴) در میان قوم خویش درنگ نمود و آنها را به راه هدایت و سعادت فرا خواند، لیکن از آنجا که جز عده‌ای قلیل، بقیه آن شقاوت پیشگان دعوتش را پذیرا نشده و بر معبودهای باطل خویش سخت اصرار می‌ورزیدند، خداوند عذاب و نعمت خویش را بر آن ناسپاسان فرو بارید، و بدین ترتیب بود که نوح پس از آن طوفان سهمگین مأمور شد که تمدن جهان را از نو بیاغازد. و دیگری "مهدی"، آن امام منتظر که نقش خویش را در آینده ایفا می‌کند و تاکنون بیش از هزار سال، در میان امت خویش زیسته و مقدر چنین است که در روز موعود، پلیدیها و تباهیها را از جهان زدوده و آنها را به زیور عدل و داد بیاراید. پس چگونه است که زندگانی دراز نوح را باور داریم اما طول عمر امام مهدی (عج) را نمی‌پذیریم.*

* تلخیص - با تصرف - و تغییر - از کتاب "امام مهدی
حماسه‌ای از نور" انتشارات بزرگ اسلامی

رهبری شیعه در زمان غیبت

انسان سرگشته و سرگردان در طول تاریخ یافته است که
جز هدایت الهی او را راهی نیست. آدمی که از ابداع قانونی
که بتواند تمامی ابعاد وسیع روح و روان و زندگی اجتماعی او
را برگیرد ناتوان مانده و دریافته است که سعادت و رستگاری
و فلاح و خوشبختی او جز در سایه قوانین مستحکم الهی میسر
نخواهد شد. (۱)

آری آدمی جهز، با قوانین مستحکم الهی و گزینش آن
نمی‌تواند راه سعادت و رستگاری را بیابد، زیرا که مکاتب و
روشهای بشری جز " حیات ذهنی " قالبی ندارند و پاسخگو
اعمال زندگی انسانی نمی‌باشند.

از این رو در پس این نیاز (به قوانین الهی) می‌باشد
که خدا برای انسانها " بهترین رهبران " را برگزیده و گسیل
داشته تا آدمی را بر خدا حجتی نباشد و دلیلی نگردد که " راه
را پیدا ننمودم تا راه راست را برگزینم . "

در قرآن و احادیث صریح اسلامی اهمیت هدایت آدمی

دوازدهمین خورشید گیتی

و رهبری او بوسیله خداوند متعال و ارسال حجج الهی و در نتیجه وجود حجت الهی در هر زمان، بسیار گفته شده است. این چنین است که خدا هدایت را خود بر عهده گرفته است:

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ (۲)

بر ماست هدایت مردمان

و حتی اهمیت شناخت این حجت که راه راست و هدایت را نشان می‌دهد چنان معرفی شده که نشناختنش و مرگ همراه این نشناختن به مرگ جاهلیت و نادانی تشبیه شده است.

"قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ" (۳)

"رسول خدا که درود خدا بر او و خاندانش باد فرمود: هر کس بمیرد، نشناسد امامش را (حجت الهی و نماینده خدا) مرده است به مرگ جاهلیت."

و یا در حدیثی از امام صادق (ع) فرمودند که: "اگر دو نفر در زمین باشند حتماً یک نفر از آنها حجت خداست که بر دیگری دلیل و برهان الهی را نشان دهد (۴) در فرازی دیگر است که: حجت خدا آخرین کسی است که از دنیا می‌رود تا انسانی دیگر نباشد که بر خدا گلایه و شکوه به نرسیدن هدایت را ادعا کند. (۵)

حجتهای الهی در هر زمان آمدند تا انسان را در آغاز راه، از زنگار شرک و ستم بر خود، نجات دهند. (۶) و خدا چنین است که این رسولان و فرستادگان را هیچگاه از اهل زمین خالی ننهاده تا آدمی را از جهل و ستم و بت پرستی رها نکرده

و برهان و دلیل و هدایت او بر اهل خاک باشند. این نمایندگان الهی یکی پس از دیگری آمدند، اما چه بسیاری آزار دیدند و حتی برخی کشته شدند. (۷) خدا لطف خود را ادامه داده رسولان خود را هم چنان برای هدایت نوع انسان نازل می نمود تا اینکه رسول خدا (ص) و رحمت خداوند بر جهانیان (۸) فرستاده شد و پس از وی علی علیه السلام و فرزندان بزرگوارش حجج الهی بودند (۹) تا به دوازدهمین گوهر این بزرگواران رسید. بر حکمت الهی و دستور او آن امام غایب گردید (۱۰) و زود است که خدای بزرگ فرمان دهد تا سلاح از نیام کشد و عدل را در زمین گسترده سازد، آنچنانکه از ظلم و جور پر شده است. " (۱۱)

در ایام غیبت امام زمان علیه السلام رهبری ظاهری مردم و مساله نیابت عامه حضرت مهدی علیه السلام مطرح می گردد که همان فقهای جامع الشرایط می باشند و قرآن از آنها به این صورت یاد نموده است:

" برخی از مردم و نه تمام آنها، برای فراگیری تعالیم اسلامی بایستی دیار خویش را ترک کرده تا با تفقه در تعالیم الهی باز گشته و راهنما برای امت خود باشند. " (۱۲)

برای دیگر مردمان، جهت عمل به احکام دو راه بیشتر وجود ندارد، یا خود بدنیال آن و کسب آن معارف باید بروند و این بر همگان شدنی نیست و در آن صورت، نظم جامعه بشری مختل می شود (۱۳). یا، عده ای در پی یادگیری علوم الهی قرار گرفته بقیه مردمان که از علوم الهی بهره کافی ندارند، به دانایان امت (۱۴) رجوع نموده که در اصطلاح به آن تقلید

نیز می‌گویند.

این روش در زمان رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) نیز انجام می‌یافت. در بسیاری از محله‌های دور که امکان دسترسی به معصوم و حجت الهی نبود، افرادی به وسیله امامان (ع) اعزام می‌شدند و بر مبنای دانسته‌های فرا گرفته شده از قرآن و معصوم (ع)، مردم آن سامان را براساس اسلام راهبری می‌کردند. شاهد ما بر این مدعا چنین است:

حضرت علی امیرالمومنین (ع) به یکی از یاران‌شان که شخصی بنام: " قثم بن عباس " است دستور می‌دهند که:

" صبح و عصر بنشین و برای مردم فتوای بده. " (۱۵)

امام باقر (ع) به " ابان بن تغلب "، یکی از یاران

دانشمند و پابورع و تقوای خود فرمودند:

" اجلس فی مسجد المدینه و ائت الناس فانی احب ان یری

فی شیعتی مثلك. " (۱۶)

در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا ده، زیرا من

دوست دارم که دیده شوند از پیروانم مانند تو. پس دیده

می‌شود که این روش بدین صورت که عالمان در دین و متخصصین

در شریعت، محل رجوع مردم قرار می‌گیرند، حتی در زمان رسول

خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) نیز وجود داشته است.

در زمان غیبت امام زمان (ع)، این روش ادامه دارد.

در دوران نهان زیستی حضرت ولی عصر (ع)، این رهبری

ظاهری بر عهده همان فقها و عالمان دین می‌باشد. این شکل

از رهبری در ایام غیبت، به دو صورت و در دو مرحله انجام

یافته است.

در مرحله اول نایبانی خاص از طرف حضرت ولی عصر (ع) معرفی شدند که در تماس مستقیم با آنحضرت بودند. و این دوره ۶۹ سال بطول انجامید. به این مرحله غیبت صغری می‌گویند. این نایبان عالی‌مقام که رهبری شیعه را تحت نظارت زعامت عظمای الهی و حضرت مهدی ارواحنا فداه بدست داشتند عبارتند از:

- ۱ - جناب عثمان بن سعید عمروی
- ۲ - جناب محمد بن عثمان عمروی
- ۳ - جناب حسین بن علی روح نوبختی
- ۴ - جناب علی بن محمد سیمری (۱۷)

این چهارتن در مرحله غیبت صغری که تا سال ۳۲۹ هجری بطول انجامید، نایب خاص و منصوب از طرف خود امام زمان (ع) بوده‌اند.

مرحله دوم از ۳۲۹ (پایان غیبت صغری) تاکنون می‌باشد. و تا هر هنگام که خدا بخواهد ادامه خواهد داشت. این دوره غیبت کبری است که در آن ارتباط و تماس مستقیم نواب با حضرت ولی عصر (ع) برخلاف مرحله قبل مسدود می‌باشد. در این زمان از میان مردم، آن کس که در تقوای و علم کاملتر باشد، بر مردم است که به وی رجوع نموده و در مقام اطاعت و تسلیم آنها قرار گیرند، و طریق و راه دین را بیابند. این بیان را در توفیق (نامه) حضرت ولی عصر (ع) به جناب محمد بن عثمان، نایب دوم حضرت در پاسخ اسحاق بن یعقوب می‌بینیم:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ

حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ . (۱۸)

پس در حوادث اتفاق افتاده به راویان حدیث ما (اهل بیت) مراجعه کنید که آنها حجت من بر شما و من حجت خدا بر ایشان هستم .

در این پاسخ راه شیعه مشخص می‌شود . آری چنین افرادی " راویان حدیث " - در حوادثی که واقع می‌گردد بایستی در مراجعه مردم بدانها ، مردم را به راه خدا هدایت کرده که چنین کسانی ، " حجت بر ما از جانب امام زمان علیه السلام هستند و حضرت ولی عصر (ع) " حجت خدا بر ایشان می‌باشد . پس این افراد ، با واسطه حضرت ولی عصر (ع) حجت خدا برای مردم هستند و رهبری اسلام و مسلمانان را بدست دارند . دقت شود که مسئله چگونه است ، نادان به دانا و غیر متخصص به متخصص در معارف الهی رجوع می‌کند ، همانطور که بیمار در درمان خود به مهندس رجوع نمی‌کند ، بلکه نزد پزشک می‌رود بیمار نادان از هدایت و احکام الهی نیز نزد دانشمندان رشته‌های علوم نمی‌رود بلکه به عالم ربانی رجوع می‌کند که بر احکام الهی احاطه علمی دارد .

آن دانشمند و یا به تعبیر حضرت ولی عصر (ع) : راویان حدیث ، " ولایت ظاهری " بر مردم دارند . این فقهای پاکدامن و با ایمان ، زمام امور شیعه را در غیبت بدست با کفایت خویش گرفته تا راه دین را در وقایع رخ داده تعیین نمایند ، که این اصل یعنی " ولایت " عامل حرکت در طول تاریخ و تحول متناسب مذهب ، در طول تمدن انسانی تا ظهور و قیام و پیروزی حضرت ولی عصر (ع) می‌باشد .

در متن این حدیث و در پاسخ اسحاق بن یعقوب از حوادی که اتفاق می افتد، پرسش شده است و امام علیه السلام در به آن، به مرجعیت راویان حدیث تصریح می فرمایند.

رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی، دامت برکاته، در کتاب "ولایت فقیه" می فرمایند:

"امروز فقهای اسلام حجت بر مردم هستند... همه امور مسلمین و تمام کارهای مسلمین به آنان واگذار شده است. در امر حکومت، تمشیت امور مسلمین، اخذ و مصرف عوائد عمومی، هر کس تخلف کند خداوند بر او احتجاج خواهد کرد." (۱۹)

اما کنون پرسشی مطرح می گردد که، این والیان و ولایت داران از امت در مقام نیابت امام زمان (ع) بایستی دارای چه خصوصیات باشند؟ امام صادق (ع) توضیح می فرمایند که:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا، لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقْلِدُوهُ. (۲۰)

حدیث فوق چنین خصوصیات ممتازی را دستور و آراء می دهد:

۱ - فقیهی که هوای نفس را بنده نیست و بر نفس مسلط است.

۲ - فقیهی که حافظ و پاسدار دین و آئین می باشد.

۳ - فقیهی که پیروی کننده از مولای خود (خدا) و نماینده (خدا) می باشد.

آری این چنین فقیهانی ولایت دارند و عوام، یعنی جاهلان (۲۱) در دین و شریعت، بایستی که به آنان بازگردند و پیروی نمایند.

لازم به تذکر است که در متن احادیث و برمبنای منطقی دو ملاک برای فقیه وجود دارد.

۱ - علم به احکام و قوانین الهی

۲ - عدالت و تقوی

یعنی دو بازوی کار فقیه، وجود علم و تقوی می باشد، به تعبیری دیگر او عالم به قوانین الهی است و در عین حال تقوای و ایمان او عامل عدم انحراف او از جاده عدل و صراط مستقیم می باشد. (۲۲) و (۲۳)

در سخنان امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه این دو نکته عمیقاً بدینگونه مورد توجه واقع شده است:

"خدایا! من اولین کسی بودم که رو بتو آورد و شنید و پذیرفت، هیچ کس جز پیامبر خدا در نمازگزاردن بر من سبقت نگرفت و شما مردم خوب می دانید که شایسته نیست کسی که بر نوامیس و خونها و درآمدها و احکام و قوانین و پیشوایی مسلمانان ولایت و حکومت پیدا می کند بخیل باشد.

و باید که جاهل و ناآگاه نباشد، تا از روی نادانی مردم را به گمراهی بکشاند و باید جفاکار و خشن نباشد، تا به علت جفای او مردم با او قطع رابطه و مراوده کنند و نیز باید که از دولتها نترسد، تا با مکر دوستی و با دیگری دشمنی کند، و باید که درکار قضاوت رشوه خوار نباشد تا حقوق افراد را پایمال کند و... " (۲۴)

و برآستی که در طول تاریخ غیبت کبری بخوبی دریافته ایم که کمکها و یاوریهای امام زمان (ع) هیچگاه از این مردان الهی پاکباز منفصل و جدا نبوده است، آنجا که " شیخ مفید " به

خویش را در مقابل بدعت‌ها و گمراهی‌ها رها ننمودند، که هرگز خاطره کلینی‌ها، مفیدها، سیدبن طاووسها، بحرالعلومها، اصفهانی‌ها، شیرازیها، نوریها، خمینی‌ها و... از یاد نخواهد رفت و حماسه اینان تا امتداد ظهور و افق پیروزی در انقلاب و حکومت جهانی حکومت ولی عصر (ع) بر تارک تاریخ باقی خواهد ماند. اینان پاسداران دین و هدایت در سنگر قلم و جامعه و... بوده مسئولیت سنگین خود را به انجام رساندند. خدایشان رحمت کند و مقاماتشان افزون فرماید.

و عاقبت چنین است که خدا در هر زمانی حجت خود را چه با واسطه و چه بدون واسطه بر مردم نشان می‌دهد: "لَثَلَا أَنْ يَحْتَجَّ أَحَدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْهُ يَتْرُكُهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَيْهِ." (۲۷) حواشی:

۱ - نیازمندی به حجت الهی و دلائل متعددی دارد که به برخی از آنان در متن اشاره شد، و بیشتر آنها را باید در کتابها و نبوت و امامت جستجو کرد.

۲ - اللیل، آیه ۱۱

۳ - غیبت نعمانی، چاپ مکتبه الصدوق، صفحه ۱۳۰

۴ - کَوْلُمُ يَبْقَى مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا اثْنَانِ، لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۳) (کمال‌الدین و اتمام النعمه، ص ۲۰۳)

۵ - إِنْ أَخْرَمَ مَنْ يَمُوتُ الْإِمَامُ، لَثَلَا يَحْتَجُّ أَحَدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَيْهِ (غیبت نعمانی، صفحه ۱۴۰، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۴)

۶ - وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا

الطَّاعُونَ (سوره نحل، آیه ۳۶)
و يُضَعُّ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْآغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ (اعراف

آیه ۱۵۷)
كِتَابٍ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
(ابراهیم، آیه ۲)

۷ - سوره ماعده، آیه ۷۰

۸ - مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (انبیاء، آیه ۱۰۷)

۹ - برای اثبات حقانیت ائمه شیعه (ع) و جانشینی ایشان

پس از رسول اکرم (ص) رجوع شود، به کتاب ۲۰ جلدی "الفدیر"
تالیف علامه بزرگوار "سید عبدالحسین امینی" - اعلی الله
مقامه الشریف - که برآستی این جدال فکری و تاریخی را پایانی
داده و بدرستی حقانیت شیعه و ولایت ائمه (ع) را به اثبات
رسانده است.

۱۰ - دلایل و لزوم غیبت امام زمان (ع) را در مقاله‌ای

دیگر در این نوشتار جستجو کنید.

۱۱ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْلَمْ يَبْقِ
مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى
يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، إِسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، فَيَمْلَأُ

الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا "بَعْدَ مَا مَلَأْتِ ظُلْمًا وَ جَوْرًا" (ینابیع

الموده، خواجه کلان - قندوزی، صواعق المحرقة؛ ابن حجر

عسقلانی) (کتب شیعه؛ کتاب منتخب الاثر فصل دوم، باب اول)

رسول خدا (ص) فرمودند: اگر از عمر دنیا یکروز بیش

باقی نماند، خداوند متعال آنقدر آن روز را بلند می‌گرداند تا

قیام کند، مردی از اهل بیت من که اسم او اسم من و کنیه او

گنیه من است پس زمین را از عدل و داد پر می‌سازد، آنچنانکه از ظلم و جور پر شده است.

۱۲ - سورة توبه، آیه ۱۲۲: **وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا تَفَرُّمٌ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ**

۱۳ - از آنجا که به کارهای دیگر در جامعه نیازمند می‌باشیم نمی‌شود که همه افراد در راه فقه و فقاہت گام بردارند، بلکه تقسیم کار ایجاب می‌کند که عده ای که این استعداد را در خود می‌بینند متخصص این مسیر گردند.

۱۴ - اینکه می‌گوئیم مردم عوام به علماء، رجوع کنند، علاوه بر اصل عقلی یعنی رجوع غیرمتخصص به متخصص، سنای قرآنی نیز دارد:

" فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - بپرسید از اهل قرآن اگر نمی‌دانید" (سوره انبیاء - آیه ۷)

۱۵ - تنقیح المقال، ج ۲، شماره ۹۶۳۸

۱۶ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۷

۱۷ - تحفه قدسی در غیبت شیخ طوسی، ص ۲۷۱ تا ۳۱۰

۱۸ - کمال الدین ص ۴۸۴ - وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱

بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

۱۹ - ولایت فقیه امام خمینی، قطع رقعی، ص ۵۸

۲۰ - وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۹

۲۱ - عوام در اینجا نسبت به قوانین الهی است. بدین

تعبیر یک پزشک یا شیمیست و... نسبت به علوم الهی و روش آن علوم عوام است و لازم است به متخصص در این مورد مراجعه

کند و بر عکس نیز درست است یعنی یک عالم الهی در بیماری به پزشک مراجعه می‌نماید.

۲۲ - ولایت فقیه، - امام خمینی رسالهٔ عروه الوثقی

۲۳ - رجوع شود به کتاب ولایت فقیه بخش صفات زمامدار

امام خمینی.

۲۴ - نهج البلاغه

۲۵ - يَنْظُرُ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي

حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامِنَا فَلْيُرْ ضَوَابِهَ حُكْمًا " فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّهُ وَالرَّادُّ عَلَى اللَّهِ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ (وسائل الشیعه، ج ۱۸،

ص ۹۸)

۲۶ - (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۴)

۲۷ - در این مورد رجوع شود به حاشیه شماره ۵ در

این مقال.

فرازهائی از گفتارهای حضرت مهدی (ع)

۱ " اَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةً، وَ
مَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي وَ سَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ (ع) "

(کم ۴۸۴) - ب ۱۸۰

بدان که بین خداوند و هیچ انسانی رابطه خویشاوندی
وجود ندارد. هر کس مرا انکار کند از من نیست و راه
راه پسر حضرت نوح (ع) است.

۲ " أَمَا أَمْوَالُكُمْ، فَلَا نَقْبِلُهَا إِلَّا لِتُطَهَّرُوا، فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ
وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ. فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ "

(کم ۴۸۴) - ب ۱۸۰

قبول اموالتان از جانب ما، صرفاً " برای پاک شدن شماست.
پس هر که می‌خواهد آنها را بما برساند و هر که می‌خواهد
نپردازد، چرا که آنچه از خداوند بمن می‌رسد، از آنچه
به شما می‌رسد بهتر است.

۳ " أَمَا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ، وَكَذِبَ الْوَقَاتُونَ "

(کم ۴۸۴) - ب ۱۸۱

دوازدهمین خورشید گیتی

امر ظهور فرج با خداوند تبارک و تعالی است و کسانی که برای آن تعیین وقت کنند دروغ گفته‌اند.

۴ " أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ، فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ "

(کم ۴۸۴) - ب ۱۸۱

بهنگام وقوع پیشامدها به کسانی که از ما حدیث روایت می‌کنند رجوع نمایید که اینان حجت من بر شما و من حجت خداوند بر آنهایم.

۵ " أَمَّا مَا وَصَلْتَنَا بِهِ فَلَا قَبُولَ عِنْدَنَا إِلَّا مَا طَابَ وَطَهَّرَ "

(کم ۴۸۵) - ب ۱۸۱

از میان آنچه از جانب شما به ما می‌رسد، تنها آنها که نیکو و پاکیزه هستند مورد قبول مایند.

۶ " أَمَّا الْمُتَلَبِّسُونَ بِأَمْوَالِنَا فَمَنْ اسْتَحَلَ مِنْهَا شَيْئًا فَآكَلَهُ فَإِنَّمَا يَأْكُلُ النَّيِّرَانَ "

(کم ۴۸۵) - ب ۱۸۱

آنانکه اموال ما را با دارائی خویش مخلوط کرده‌اند، هر کدامشان دیناری از آنرا حلال شمرده و بخورد، بدرستی که آتش جهنم خورده است.

۷ " أَمَّا الْخُمْسُ فَقَدْ أُبِيحَ لِشِيعَتِنَا وَجَعَلُوا مِنْهُ فِي حِلٍّ إِلَى وَقْتِ ظُهُورِ أَمْرِنَا لِتَطْيِيبِ وِلَادَتِهِمْ وَلَا تَخْبُثْ "

(کم ۴۸۵) - ب ۱۸۱

شیعیان ما اجازه پرداخت خمس را دارند. و برای آنکه فرزندانمان نیکو و بدور از پلیدی بدنیایمانند، تا هنگام ظهور امر ما، پرداخت خمس برایشان حلال است.

۸ " وَ أَمَّا نَدَامَةُ قَوْمٍ قَدْ شَكَّوْا فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَيَّ مَا وَصَلُونَا بِهِ فَقَدْ أَقْلَنَّا مِنْ اسْتِقَالٍ، وَ لِأَحَاجَةٍ فِي صَلَةِ الشَّاكِّينَ " (کم ۴۸۵) - ب ۱۸۱

گروهی به سبب آنچه که از اموالشان بما می‌رسانند، در دین خدا شک کرده‌اند. ما خواسته آنان را برای فسخ پیمان و قرارداد بینابین پذیرفتیم و نیازی به پرداخت‌های شک‌کنندگان نداریم.

۹ " أَمَا عَلَتْ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوَأٌ كُمْ " (مائده / ۱۰۲) . (کم ۴۸۵) - ب ۱۸۱

در مورد علت غیبت (سؤال مکنید چرا که) خداوند می‌فرماید: " ای اهل ایمان از چیزهایی سؤال نکنید که اگر فاش گردد، شما را ناراحت می‌کند."

۱۰ " إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ آبَائِي (ع) إِلَّا وَ قَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لَطَاغِيَةٌ زَمَانِهِ، وَ إِنِّي أَخْرَجُ حِينَ أَخْرَجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاعِيَةِ فِي عُنُقِي "

هیچیک از پدران من نبوده است که از جانب طاغوت زمانش بیعتی بر گردنش نباشد، حال آنکه من بهنگام قیام، بیعتی از هیچ طاغوتی بگردن ندارم.

(کم ۴۸۵) - ب ۱۸۱

۱۱ "وَأَمَّا وَجْهَ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَأَلِإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيْبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السُّحَابُ".

(کم ۴۸۵) - ب ۱۸۱

چگونگی بهره‌وری از من به هنگام غیبت، چون بهره‌وری از خورشید است، آنگاه که ابرها آنرا از دیده‌ها پنهان سازند.

۱۲ وَ إِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ

(کم ۴۸۵) - ب ۱۸۱

من برای ساکنان کره زمین باعث امنیت می‌باشم، چنانکه ستارگان امان اهل آسمان می‌باشند.

۱۳ "وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ"

(کم ۴۸۵) - ب ۱۸۱

برای تسریع در امر فرج، بسیار دعا کنید چرا که در این کار، فرج خود شماست.

۱۴ "سَجْدَةُ الشُّكْرِ مِنَ الزَّمِ السَّنِ وَأَوْجِبُهَا"

ب ۱۶۱

سجده شکر از لازمترین و واجبترین سنتهاست.

۱۵ " اَلْعِلْمُ عِلْمُنَا وَلَا شَيْءَ عَلَيْكُمْ مِنْ كُفْرٍ مَنْ كَفَرَ "

(ب ۱۵۱)

علم (حقیقی ، فقط) علم ماست و از کفر کافر بشمازیانی
نمی‌رسد (مادام که علمتان را از ما بگیرد) .

۱۶ " الثَّوَابُ فِي السُّورِ عَلَيَّ مَا قَدْ رُويَ وَ إِذَا تَرَكَ سُورَةً مِمَّا
فِيهَا الثَّوَابُ وَ قَرَأَ " قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ " وَ " إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ
لِفَضْلِهِمَا ، أُعْطِيَ ثَوَابَ مَا قَرَأَ وَ ثَوَابَ السُّورَةِ الَّتِي تَرَكَ
وَ يَجُوزُ أَنْ يَقْرَأَ غَيْرَهُمَا السُّورَتَيْنِ وَ تَكُونَ صَلَاتُهُ تَامَةً
وَلَكِنْ يَكُونُ قَدْ تَرَكَ الْفَضْلَ "

ب ۱۵۲

ثواب قرائت سوره‌های (مختلف قرآن ، در نماز) همانقدر
است که روایت شده است . و اگر کسی سوره‌های دیگر را
قرائت نکند و بسبب فضل سوره‌های " توحید " و " قدر " ،
این دو سوره را در نماز قرائت کند ، ثواب قرائت آنچه
ترک کرده و آنچه خوانده است به او داده می‌شود . و
جائز است که غیر از این دو سوره را در نماز بخواند و
نمازش هم صحیح است ، ولی آنچه را بهتر است انجام
نداده است .

۱۷ " فَإِنَّا يُحِيطُ عِلْمُنَا بِأَنْبِيَائِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَحْيَارِكُمْ ،
وَ مَعْرِفَتُنَا بِالزَّلِيلِ الَّذِي أَضَايَكُمْ مُدْجِنًا كَثِيرًا مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ
السُّلْفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعًا " ، وَ نَبْدُوا الْعَهْدَ الْمَأْخُودَ مِنْهُمْ
وَ رَأَى ظُهُورَهُمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ "

ب ۱۷۵

ما بر تمامی اخبار شما آگاهیم و هیچیک از نظر ما پوشیده نیست. ما از لغزشهایی که از بعضی شیعیان سر میزنند - از وقتی که بسیاری از آنها میل به بعضی از کارهای ناشایسته‌ای نموده‌اند که نیکان گذشته از آنها احتراز می‌نمودند و پیمانی که از آنها توجه بخداوند و دوری از زشتی‌ها گرفته شده و آنرا پشت سر انداخته اطلاع داریم .

۱۸ " اَنَا غَيْرُ مَهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ ، وَلَوْلَا ذَالِكُ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ "

(ب ۱۷۵)

ما از رسیدگی بشما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم ، که اگر چنین نبود ، نابسامانیها بر سرتان فرود می‌آمد و دشمنان ، شما را درهم می‌شکستند .

۱۹ " فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ ، وَ ظَاهِرُونَا عَلَى اتِّبَاشِكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَدَانَفَتَ عَلَيْكُمْ "

(ب ۱۷۶)

پس تقوای الهی پیشه کنید و ما را یاری دهید و چاره‌این فتنه و امتحان که به شما روی آورده است از ما بخواهید .

۲۰ " فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَا يَاقْرَبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَلِيُنْجَبَ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كِرَاهِيَتِنَا وَ سَخَطِنَا "

(ب ۱۷۶)

پس هریک از شما بایستی بدانگونه عمل کند که به محبت

ما نزدیکتر شود، و از آنچه بوسیله آن به ناخشنودی و خشم ما می رسد پرهیز کند.

۲۱ " مَنْ اتَّقَى رَبَّهُ مِنْ إِخْوَانِكَ فِي الدِّينِ وَ خَرَجَ عَلَيْهِ بِمَا هُوَ مُسْتَحِقُّهُ، كَانَ آمِنًا مِنَ الْفِتْنَةِ الْمُظْلَمَةِ، وَ مَحْنِهَا الْمُظْلَمَةُ الْمُضْلَمَةُ وَ مَنْ بَخَلَ مِنْهُمْ بِمَا آعَارَهُ اللَّهُ مِنْ نِعْمَتِهِ عَلَى مَنْ أَمَرَهُ بِصَلَاتِهِ، فَإِنَّهُ يَكُونُ خَاسِرًا بِذَلِكَ لِأَوْلَادِهِ وَ آخِرَتِهِ "

هر کس از برادران دینی تو و آنچه که برای او بایسته است از مال خود خارج کند از آزمایشهای تاریک و سختیهای گمراهی آفرین در امان خواهد بود و هر کس که از نعمتهای حاضر الهی در بخشش به کسانی که خدا امر نموده است بخل ورزد همانا او در دنیا و آخرت زیانکار خواهد بود. (ب ۱۷۷)

۲۲ " وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَ قَقَهُمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ، عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمِينُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا، عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا "

(ب ۱۷۷)

و اگر قلوب شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتش را نصیب آنها سازد - جملگی بر وفا بعهدی که بر آنهاست مجتمع می بود میمنت دیدار ما از آنها به تاخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما با معرفت و اخلاص برای آنها به شتاب روی می آورد.

۲۳ " فَمَا يَحِبُّنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُه "

ب ۱۷۷

ما را از شیعیان پنهان نمی‌نماید مگر آنچه بما از آنان میرسد و ما از آن اکراه داریم.

۲۴ " إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ، فَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَىٰ غَيْرِهِ ، وَالْحَقُّ مَعَنَا ، فَلَنْ يُوجِّسُنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا ، وَ نَحْنُ صُنَائِعُ رَبِّنَا ، وَ الْخَلْقُ بَعْدَ صُنَائِعِنَا "

ب ۱۷۸

بدرستی که خداوند با ماست، و با بودن او بدیگری نیازی نداریم. و حق با ماست، لذا بازماندن کسی از همراهی ما در ما ترسی ایجاد نمی‌کند. و ما صنع خداوندیم و جهان آفرینش، صنع ما می‌باشد.

۲۵ " فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ سَلِّمُوا لَنَا وَ رَدُّوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا ، فَعَلَيْنَا إِلَّا صُدَّارٌ ، كَمَا كَانَ مِنَّا الْأَبْرَادُ "

ب ۱۷۹

پس، تقوی پیشه کنید و تسلیم ما شوید و " امر " را بما واگذار نمائید، چرا که هرکاری از ما صادر می‌شود چنانکه بما نیز باز می‌گردد.

۲۶ " وَلَا تَمِيلُوا عَنِ الْيَمِينِ وَ تَعْدِلُوا إِلَى الْيَسَارِ ، وَ اجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوْدَّةِ عَلَى السَّنَةِ الْوَاضِحَةِ "

ب ۱۷۹

تمايل بر است نداشته، به چپ نیز عدول ننمائيد و نيست خود را بر اساس راه روشن الهی با مودت بسوی ما قرار دهید.

۲۷ " وَلَوْلَا عِنْدُنَا مِنْ مَحَبَّةِ صَلَاحِكُمْ وَرَحْمَتِكُمْ ، وَالْإِشْفَاقِ عَلَيْكُمْ ، لَكُنَّا عَنْ مُخَاطَبَتِكُمْ فِي شُعْلِ مِمَّا قَدْ أَمْتَحْنَا مِنْ مَنَازِعَةِ الظَّالِمِ العُتْلِ الضَّالِّ الْمُتَابِعِ فِي غِيهِ ، الْمُضَادِّ لِرَبِّهِ ، الْمُدَّعِي مَا لَيْسَ لَهُ ، الْجَاحِدِ حَقِّ مَنْ افْتَرَضَ اللّهُ طَاعَتَهُ ، الظَّالِمِ الغَاصِبِ "

(ب ۱۷۹)

اگر صلاح شما را نمیخواستیم و بر شما ترحم نمی نمودیم و از هلاکت شما نمی هراسیدیم ، هر آینه به سخن گفتن با شما نمی پرداختیم و به نزاع با ستمکاران بی خبر و جفاکار و گمراه ضد خدا و یاوه گوئی که اطاعت واجب آنان که خدا برایشان لازم ساخته است ، انکار می کنند و ستمکار و غاصب می باشد مشغول می شدیم .

۲۸ " فَمَا أُرْغِمُ أَنْفُ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ مِثْلِ الصَّلَاةِ ، فَصَلَّاهَا وَ أُرْغِمُ أَنْفُ الشَّيْطَانِ "

ب ۱۸۲

هیچ چیز بمانند نماز بینی شیطان را به خاک نمی ساید ، پس نماز بگزار و بینی شیطان را بخاک بمالان .

۲۹ " أَنَا أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَىٰ بَعْدَ الْجَلَاءِ ، وَ مِنَ الضَّلَالَةِ
بَعْدَ الْهُدَىٰ وَ مِنْ مُوبِقَاتِ الْأَعْمَالِ ، وَ مُرْدِيَاتِ الْفِتَنِ "

ب ۱۹۰

از انسانی که پس از روشنایی و وضوح (حق) به کوری
(باطل) دچار شود و به گمراهی پس از هدایت و از معاصی
نابود کننده و فتنه‌هایی که به سقوط انسان می‌انجامد پناه
می‌برم .

۳۰ " لِيَعْلَمُوا أَنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَ فِينَا ، لِأَيَقُولُ ذَلِكَ سَوَانًا إِلَّا
كَذَابٌ مُّفْتَرٍ ، وَلَا يَدَّعِيهِ غَيْرُنَا إِلَّا ضَالٌّ غَوِيٌّ "

ب ۱۹۱

باید بدانند که حق با ما و در (دست) ماست بجز ما هر
که چنین داعیه‌ای داشته باشد، دروغگو، و افترا زنند
گمراه است .

۳۱ " أَبِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِلْحَقِّ إِلَّا اِتِّمَامًا " وَلِلْبَاطِلِ الْأَزْهُقَا "

ب ۱۹۳

رضای خداوند تبارک و تعالی در اتمام حق و اضمحلال و
نابودی باطل است .

۳۲ " وَإِذَا أَدْنَى اللَّهُ لَنَا فِي الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَقُّ ، وَ اَضْمَحَلَّ
الْبَاطِلُ "

ب ۱۹۶

هنگامی که خداوند بما اجازه سخن بدهد، حق ظاهر شده و باطل نابود و متلاشی خواهد گشت.

۳۳ " أَنَا خَاتِمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ
وَشِيعَتِي "

ب - ج ۵۲ - ص ۳۰

من آخرین وصی پیامبر هستم و خداوند به سب (جود) من از خاندان و شیعیانم بلا را دور می گرداند.

۳۴ " طَلَبُ الْمَعَارِفِ مِنْ غَيْرِ طَرِيقِنَا أَهْلُ الْبَيْتِ مُسَاقِقٌ لِانْكَارِنَا
وَقَدْ أَقَامَنِي اللَّهُو أَنَا حُجَّةُ بَنِي الْحَسَنِ "

دین و فطرت ج ۱

جستجوی معارف الهی، جز از طریق ما - خاندان پیامبر (ص) سوق دهنده به انکار ماست. و (در این زمان) خداوند، مرا برپا داشته است و من حجت بی‌الحسن هستم.

۳۵ " أَنَا الْمَهْدِي، أَنَا قَائِمُ الزَّمَانِ، أَنَا الَّذِي أَمَلَاءُهَا عَدْلًا
كَمَا مَلِئْتُ جُورًا "

کمال‌الدین ج ۲ - ص ۴۴۵

منم مهدی، منم قائم زمانه، من آن کسی هستم که زمین را از عدل پر می‌کند، همانگونه که از ستم آکنده شده باشد.

۳۶ " أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ، أَنَا الْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ "

بحار - ج ۵۲ - ص ۲۴

منم بازمانده (حجت‌های) خدا در زمین ، منم انتقامجو
از دشمنان او .

۳۷ " مِمَّنْ أَكَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئًا " ، فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بُطْنِهِ نَارًا "
وَسَيُصَلِّي سَعِيرًا "

بحار - ج ۵۳ - ص ۱۸۳

هرکس از اموال ما چیزی بناحق بخورد ، گویا آتش‌بدری
خویش سرازیر ساخته و بزودی در دوزخ افکنده خواهد شد .

۳۸ " أَقْدَارُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَا تُغَالِبُ وَارَادَتُهُ لَا تُرَدُّ وَتَوْفِيقُهُ لَا
يُسْبَقُ "

بحار - ج ۵۳ - ص ۱۹۱ - کمال‌الدین

ج ۲ ص ۵۱۱

تقدیرهای خداوند متعال مغلوب نمی‌شود و اراده او سرکوب
نمی‌گردد و بر توفیق او هیچ چیز پیشی نمی‌گیرد .

۳۹ " إِنْ أَسْتَرْ شَدَّتْ أُرْشِدَاتُ وَإِنْ طَلَبْتَ وَجَدْتَ "

کمال‌الدین - ج ۲ - ص ۵۰۲

اگر خواستار هدایت و ارشاد باشی ، ارشاد خواهی شد و
اگر جویا شدی ، می‌یابی .

۴۰ " فَاعْلِقُوا بِأَبِ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ وَلَا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ كَفَيْتُمْ "

بحار ج ۵۲ - ص ۱۸۱ " کمال الدین

ج ۲ ص ۴۸۵

پس از آنچه بکارتان نیاید پرسش مکنید و خود را بروی دانستن آنچه از شما نخواستند بزحمت نیندازید.

۴۱ " قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيَةِ اللَّهِ فَإِذَا شَاءَ شِئْنَا "

بحار ج ۵۲ - ص ۵۱

دل‌های ما (اهل بیت) ظرف مشیت خداوند است ، پس هرگاه او بخواهد ، ما خواهیم خواست .

۴۲ " إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثًا " وَ لِأَهْمَلِهِمْ سُدَى ،
بَعَثَ مُحَمَّدًا " (ص) رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَ تَمَّمَ بِهِ نِعْمَهُ وَ خَتَمَ بِهِ
أَنْبِيَائَهُ وَ أَرْسَلَهُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً "

بحار ج ۵۳ - چاپ جدید ص ۱۹۴

بِراستی خداوند مردم را بی‌هوده نیافریده و بیکاره رها نساخته است . خداوند پیامبر اکرم حضرت محمد (ص) را برانگیخت تا رحمتی برای تمام جهانیان باشد و نعمتهایش را بوجود او تمامی بخشید و پیامبرانش را باو پایان داد و او را بسوی همگی انسانها فرستاد .

۴۲ مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ
 کسی که در راه حاجت دین الهی قدم بردارد، خدا در
 راه حاجت او قدم برمی‌دارد.*

* کم‌علامت اختصاری کتاب کمال الدین و تمام النعمه شیخ
 صدوق است. بی‌علامت اختصاری کتاب بحار الانوار ج ۵۳ علامه
 مجلسی می‌باشد.

بهار آفرین

بهار آمد و میآید، ولی انسان بهار، بگونه‌ای دیگر بود.
بوی آن تفاوت داشت، روی آن فرق داشت، رنگ آن متفاوت
بود، اختلاف بسیار زیاد بود.

۵۹

ببینم تو خود آیا آنجا نبودی؟ چرا!؟ همه بودند، همه
خواستند، همه مردم، اصلاً "چون همه مردم خواستند بهاری
دیگر آمد و بهار تغییر کرد، بهاری بود به رنگ و بوی آزادی
کسی تا بحال آنرا ندیده و نشنیده، راستی اگر کمی دقت کنیم
می‌بینیم که خیلی بعید به نظر می‌رسید، با آنهمه قدرتی که
برای خود بوجود آورده بودند و دستهای نیرومند خود رامانند
گیاهان هرزه به هر جا داخل کرده بودند، حتی محال می‌نمود.
همه بهار را دوست دارند و بهار را می‌خواهند.

برخی نمی‌دانستند این بهار است، ادامه زمستان است
که می‌آید، ولی وقتی فهمیدند همه شروع به خانه تکانی کردند،
هرکسی کمک کرد، آخر می‌خواستند زمستان برود. زمستانی که
سردیش تا عمق جانشان را فسرده بود و بین جماد نیز رابطهای

دوازدهمین خورشید گیتی

نیست . واقعا " جامد شده بودیم حرکتی نبود احساسی و شوری نبود و محبتی نیز یافت نمی شد .

آری محسّال می نمود ، ولی دیدیم که ممکن شد و به وقوع پیوست . وقتی گرمی و شیرینی سخنانش را از راه دور حس کردیم ، حرارتش به ما نیرو بخشید و حلاوتش به راهنمان انداخت ، همان ها بود که به ما شور و هیجان بخشید . بواسطه شوق انگیزی ها و حرارت بخشی هائی که از طرف آن نایب و قائد می آمد ، جوانه ها سرزد ، غنچه ها شکفت و بعضی نیز پریز شد ، ولی در آخر زمستان رفت و بهار رسید ، ولی نه ارزان و نه آسان و نه مانند هر سال .

بهار آمده بود ولی بهاری نو و زنده ، بهاری که اگر بخواهیم دیگر نخواهد رفت . اگر همچون درختی مثمر ، از آن جوانه های بسازیم و مانند بوته گلی غنچه بیاوریم ، تا بشکفت ، هرگز بهار نخواهد رفت و نسیمی که می وزد نفحات آنرا به تمام جهانیان خواهد رسانید .

آری بوی آن روح افزا بود و نغمه های خوشش همه را به سوی خود می کشید .

آری همه بها را دوست دارند ، همه .

این بهار نیرو بخش بود ، حرکت زا بود ، می خواهم بهاری دیگر را سراغت دهم آخرین بهار ، برترین بهار ، حیات بخش ، بهاری که همه چیزمان را نو و تازه می کند و دوباره متولدمان می سازد . بهاری حقیقی ، بهاری واقعی نسیم نوید بخش آنرا در همین بهار می بینی و آن ، لطافت بخش رعنائترین گل این بهار است . خود او نیز خواسته است و بارها گفته است : بامید آنکه

خود او بیاید و خواسته است که این بهار، شروع آن بهار امید آفرین باشد.

و تو وعده‌های آنرا شنیده‌ای، خدا وعده داده است، وعده داده که او می‌آید و بهار آفرینی می‌کند و زمستانها را میبرد، زمستان دلها و روحها.

در ضمن ترنمی با او گفته‌اند که بواسطه ظهور او صفحات تاریک محنت برگرفته خواهد شد، و دشمنان را رعب و ترس فرا خواهد گرفت و قلوب همه بر راه راست ثابت خواهد ماند و هر ستون باطلی فرو خواهد ریخت و هر لجوجی از بین خواهد رفت و توطئه‌ها را نابود خواهد کرد. هر فرعون و فرعون صفتی را هلاک خواهد ساخت و پرده‌های جهل و ظلمت را خواهد درید. نشانه‌های ظلم و جور را سرنگون خواهد گرداند و مظاهر دشمنان را درهم خواهد شکست و...

اینها نمونه هایی از آن وعده‌ها بود. بهار را خواستیم آمد. و اگر بهار حقیقی را نیز بخواهیم، خواهد آمد، چون بدلیل نخواستن ما زمستان باقی است، زمستان موقعی می‌رود که ما بخواهیم. امیدواریم این بهاری که آمده است آغازی برای آن بهار حقیقی باشد و تو ای دوست، باید همه با هم بخواهیم تا بهار آفرین دلها خود بیاید و بهار را بیاورد.

والسلام

شعر

لِكُلِّ اِنْسٍ دَوْلَةٌ تَرْقُبُونَهَا وَ دَوْلَتُنَا فِي اٰخِرِ الدَّهْرِ تَطْهَرُ
(امام صادق (ع))

و هر دسته از مردمان را دولت (و حکومتی) است که بر آن مواظبت و مراقبت دارند و دولت (رهبری و حکومت) ما آخرین دولتی است که در جهان ظاهر و آشکار میشود .

مجموعه‌ای از اشعار که در این مختصر فراهم آمده، حاصل کوششهایی است که در طول سالیان بسیار بعمل آمده و بیانگر شوق و سوز و گداز سوخته دلانی است که احساسات پاک و ارزشمند خویش را در قالب کلمات و الفاظ موزون ریخته‌اند و یاران حیات و جنبش بخشیده‌اند .

همانانکه با کلمات خویش توفان در دلها بپا میکرده‌اند و بدر انتظار را در جانها میکاشته‌اند . تاریخ فرهنگ پر بار تشیع گواه شاعران متعهد و مسئولی است چون " دَعْبِلِ خُرَاعِي " و یا " فَرَزْدَق " که چکامه‌هایشان ریشه بر دل ستمگران زمانی میافکنده و همچون آبی گوارا، غنچه‌های وجود دوستداران اهل بیت رسول را سیراب می‌کرده و بارور میساخته تا گل‌های سرخ شهادت را شکوفا کنند . اینگونه شاعران بوده‌اند که بارها مورد تائید و تشویق اولیاء دین قرار میگرفته‌اند .

بطور کلی در زمینه " ادبیات مهدویت " مجموعه های با عظمت و پرشوری را میتوان سراغ داد که هر یک در، رتبه خویش غنی و پربارند. از جمله: نغمه های پیروز، دیوان کمپانی، شوق مهدی، شکوفه های ولایت، مناقب منظومه یا شکوفه های نشکفته، سرودهای اسلامی یا نغمه های تشیع، در تنهایی، سرودهای اسلامی، صافی نامه یا فیض ایزدی، گلزارهاشمی در مدایع حضرت ولی عصر علیه السلام و...

خورشید پنهان

رخشنده خنده سحر از شوق شد پدید
 رنگ سیاه شب ز رخ آسمان پرید
 و آن تیره اخمهای شب از چهره زمین
 با بوسه‌های سرخ ملک گشت ناپدید
 تا خیمه‌های تیره شب را برافکند
 وانگه بپا کند به افق چادر سپید
 از دامن خیام سحر، دستهای صبح
 گل میخهای کوکب سیمینه میکشید
 وانگه سپید رشته‌ای از نقره‌های خام
 زین سوی تا بسوی دیگر در افق رسید
 گوئی که از نیام، یکی تیغ صیقلی
 آمد برون و پرده شام سیه برید
 اینک خور از ره آمد و در دشت خاوران
 زمین سپاه روشن خود بزیرا گنید
 تا چشم و زخم گس، نرساند بدو زیان

هرجا خور - این عروس دل افروز - می چمید
 ابر سیاه دود زاسپند میگرفت
 وز پیش، پیش در ره او تند میدوید
 از سوی تابناک افق، می شتافت پیش
 یک خیمه ابر پاک فرو هشته سپید
 چونان که، موجهای گف آلوده بلند
 از دور دست سینه دریا شود پدید

* * *

نگ، خور به جایگاه بلند خود ایستاد
 وانگه به بال نور، به هرسوی پر کشید
 هم در کنار لاله وحشی گزید جای
 هم سوی سوسن و سمن بوستان چمید
 یک بوسه داد و جان و تن شبنم ستد
 بوسی گرفت و خون به رخ سرخگل دوید
 و آنگاه تا به دیده " نرگس " نگاه کرد
 برقی زالتهاب شگرفی در آن بدید
 وین برق التهاب به چشمان پاک او
 دانست گز شگفتن یک غنچه شد پدید

* * *

همراه بوسه‌های زر آفتاب سرخ
 در بوستان " سامره " این غنچه بشگفید
 یک لحظه در سراسر گیتی مولدش
 هر سنگ و چوب، دل شد و از شوق برتپید
 یک لحظه جان خسته این روزگار پیر

در بستر زمانه از این مژده آرמיד
 آزادگی سرود که : شد "مهدی" آشکار
 ننگ بندهای بردگی زور بگسلید
 آمد غریب عدل که : " اینک من آمدم "
 وین نغمه تا به کاخ ستم پیشگان رسید
 لبخند کبر و ناز ستمبارگان زبیم
 چون جغد از خرابه لبهایشان پرید
 بر خا ربوته‌های دل هر ستمگری
 آن غنچه‌های تلخ ستم نیز ، پژمرید
 بشگفت چون شکوفه که در بوستان دمدم
 در شوره‌زار قلب ستمدیدگان امید

* * *

باز ای ای چو بوی گل از دیده‌ها نمان
 گز رنج انتظار تو پشت فلک خمید
 باز که دیده در همه نا مردم جهان
 دیربست تا که رادی و آزادی ندید
 هر نغمه‌های که خاست ، فرو برد در گلو
 زآن پیشتر هنوز که یارد کند نشید
 توفنده خشم خلق به دلها چو موج بحر
 لرزنده جسم دهر زبیداد همچو بید
 دل بسته‌اند بر تو و از خود بریده‌اند
 این مردمان گاهل دل بسته برامید
 موسوی گرمارودی

" تو بیا که عشق جان گیرد "

هان که شب، هم چون سیل، بی آرام
 در رگ تشنه هوا جاریست
 هان که در سینه شکسته شب
 جوی خون ستاره‌ها جاریست

*

در من احساس گنک یک باور
 نرم و آهسته رنگ می‌گیرد
 شهد این التهاب در دل من
 جای هرز شرنگ می‌گیرد

*

آه اکنون بیا و باور کن
 که شب از رنگ‌روز می‌ترسد
 در پس هر سپیده می‌بینم
 دل شاعر سیاه می‌لرزد

*

آری ای صبح مهربان امید
 مشعل دل فروز زیبائی
 روح و شعر و ستاره و دریا
 کعبه قلب‌های شیدائی

*

من در این غار خسته و دلتنگ
 انتظار ترا ستاره کنم ،
 در شب وحشت آفرین و سیاه
 لحظه‌های ترا شماره کنم ،

*

من زشوق و شعف شوم لبریز
 تو چو لبخندماه ، رویائی
 با مژه می‌دوم هپایوست
 که تو از راه دور می‌آیی

*

تو بیا تا ز پرتو رویت
 شب تاریک ، سحر گردد
 ورنه ای مهربان - مهدی
 بی‌تو هر لحظه تیره‌تر گردد

*

گربیائی کویر خسته شب
 جنگل مهر و نور می‌گردد
 گربیائی بزیر پای طلوع
 چاه ، راه عبور می‌گردد

*

گربیائی ستاره‌های سحر
در نگاه تو رنگ می‌بازند
گربیائی، کیوتران امید
لانه‌ها را دوباره می‌سازند

×

آه... ای اشتیاق بی‌پایان
تو بیا تا که عشق جان گیرد
زیر زنجیر آهنین شکیب
دست لرزان ما توان گیرد.

م.ح.م. زورق

۱۳۵۳

سير مطالعاتی کتب ، پیرامون مہدویت

در اعتقادات اصیل اسلامی، شناخت امام معصوم بر مردم
مسلمان هر زمان، واجب و ضروری است تا بدانجا که پیامبر
اکرم (ص) در حدیث معتبری که شیعه و اهل سنت بطور مکرر
نقل نموده اند، فرموده اند:

" مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً " آنکس
که در حال ناآشنائی با امام زمانش بمیرد، نامسلمان از دنیا
رفته است. اینجاست که بر همه ما مسلمانان الزامیست تا در
جهت آشنائی با حجت زمان، حضرت مهدی - ارواحنا فداه
تلاش لازم و عنایتی کامل نموده، با مطالعه آثار زیر آشنائیهای
خود را در خصوص آن حضرت تکمیل و تصحیح نمائیم.

* در زمینه آشنائی با حضرت مهدی (ع) مباحث گوناگونی
قابل طرح می باشد، از جمله:

- (الف) اصالت اعتقاد به حضرت مهدی (ع)
- (ب) تولد نهانی و زندگانی حضرت مهدی (ع)
- (ج) غیبت صغری و نواب اربعه

- (د) غیبت کبری و فقهاء شیعه
 (ه) علائم ظهور
 (و) چگونگی قیام و پیروزی آنحضرت
 (ز) فلسفه و علل غیبت امام زمان (ع)
 (ح) تکالیف شیعه نیست به امام زمان (ع) در ایام غیبت
 (ط) انتظار ظهور امام زمان (ع)
 (ی) مقامات و خصوصیات حضرت مهدی (ع)
 (ک) حکومت و شرایط زمان در عصر حضرت مهدی (ع)
 و... که با ذکر حروف ابجدی در مقابل نام کتابها، مطالب درون کتابها را براساس موضوع بندی فوق مشخص نموده ایم.
 * * * مطالب این کتابها با معتبرترین و صحیحترین و صریحترین تعابیر از احادیث شیعه و اهل سنت و دلایل تاریخی، آنچنان تنظیم یافته است که مطالعه آنها هیچ تردیدی در استواری اعتقاد بوجود و غیبت و ظهور حضرت ولی عصر - علیه السلام باقی نمی گذارد.
- * * * این کتابها را از میان مجموعه کتابهای بسیار متعدد و گرانقدری که در طول تاریخ در این موضوع نگاشته شده و تاکنون نیز باقی مانده است (حدود ۱۰۰۰ کتاب) با ویژگی در دسترس بودن و صحت مطالب برگزیده ایم.
- * * * * کتابهای این فهرست در شش سطح مقدماتی، پایه، متوسط، خوب، عالی، تخصصی تنظیم یافته است که به ترتیب حدوداً "با سنین تحصیلی دبستان، راهنمایی، نظری، دیپلم، دانشجو، لیسانس و دکترا، محققان و روحانیون، تناسبی ویژه دارد. بدیهی است که آشنایی افراد با امام زمان (ع)

بعلت استبداد و برنامه‌های اسلام زدایی ایام طاغوت، وغفلت خود افراد، همواره تناسبی صحیح با سطح سنی و تحصیل آنها ندارد، که در اینگونه موارد، افراد مطالعه خود را در این موضوع، از سطوح پایین‌تر آغاز خواهند کرد.

***** معمولاً سعی بر آن داشته ایم که کتابهای هر سطح به ترتیب از ساده به مشکل در داخل سطح، تنظیم گردد.

***** از آنجا که هر مومن منتظری علاوه بر شناخت دقیق خود از امام زمان (ع)، موظف است که در جهت آشنائی دیگر مردم با آن حضرت، تلاشی بسزا نماید، ما نیز موظفیم که با تهیه این کتابها، هدیه آنها بدیگران، قراردادن آنها در کتابخانه‌ها، معرفی آنها به دیگران، تشویق و ترغیب افراد به مطالعه آنها، نقل مطالب ارزشمند این کتابها، تدریس این کتابها در کلاسهای فقه و اسلام شناسی و... آگاهی، اعتقاد و شناخت مردم خود را نسبت به امام زمان (ع) بیشتر نمائیم.

الف: سطح مقدماتی:

- | | |
|----------------------------|-----------------------------|
| ۱ - جهانگشای عادل | جمال‌الدین دین‌پرور الف - ب |
| ۲ - دیدار با امام زمان (ع) | جواد نعیمی دیدارها |
| ۳ - امام زمان (ع) | امید امیدوار ب |
| ۴ - قیام حضرت مهدی (ع) | جمال نعیمی و - ه |

ب. سطح پایه:

- | | |
|------------------|-------------------|
| ۱ - پایان شب سیه | صندوق پستی ۲۶۴۱ ط |
|------------------|-------------------|

دوازدهمین خورشید گیتی

- ۲ - او خواهد آمد داود الهامی و علی اکبر مهدی پور
الف - طول عمر -
- ۳ - موعود جهانی ابوالفضل مجتهد زنجانی الف
- ه - ب - ج - ز - د
- ۴ - آخرین سفیر انقلاب ذبیح الله محسنی کبیر الف -
ب - ج - ز
- ۵ - امام و زمان مهدی بزرگان
- ۶ - پیروزی حتمی مهدی بزرگان الف - ک
- ۷ - مسئله انتظار ناصر مکارم شیرازی ط
- ۸ - ناله ها (مجموعه شعر) حسن جلایر شعر
- ۹ - امید آخرین عبدالامیر فولاد زاده الف
- ۱۰ - زمامدار آینده محمد جواد مغنیه - عزیزالله
حسنی ، دامغانی
- ۱۱ - فقط زندگی در دولت مهدی ذکر الله احمدی
- ۱۲ - آینده بشریت از دیدگاه
مکتب ما سید محمود طالقانی ه - و

ح. سطح متوسط:

- ۱ - انتظار عامل مقاومت لطف الله صافی گلپایگانی ط
- ۲ - دیرزیستی حضرت مهدی (ع) مهدی کامران طول عمر
- ۳ - آیا صبح نزدیک نیست حسین علوی الف - مهدویت
در ادیان دیگر
- ۴ - مشکلات مذهبی روز عبدالکریم هاشمی نژاد طول عمر
- و - ک

- | | |
|-----------------------------------|---------------------------------------|
| ۵ - نغمه‌های پیروزی (مجموعه شعر) | علی اکبر اکبری مجموعه شعر |
| ۶ - همه در انتظار اویند | حسن سعید الف - ط |
| ۷ - ادیان و مهدویت | محمد بهشتی الف - مهدویت در ادیان دیگر |
| ۸ - اصالت مهدویت و ذهنیت مستشرقین | حسین منتظر الف - ز - ط |
| ۹ - راز نیایش منتظران | محمد تقی اصفهانی ط - ح |
| ۱۰ - حکومت واحد جهانی | مهدی بازرگان الف - ک - ط |
| ۱۱ - در انتظار امام | عبدالهادی فضلی - محمد امینی ط |
| ۱۲ - آخرین فروغ | صندوق پستی ۲۲۲۲ ب |
| ۱۳ - بسوی نور | صندوق پستی ۲۲۲۳ الف - ج - |
| ۱۴ - عقیده آزادی بخش | لطف‌الله صافی گلپایگانی ط - الف |
| ۱۵ - خورشید مغرب | محمدرضا حکیمی الف - ب - |
| ۱۶ - مصلح حقیقی | ح - د - ط |
| ۱۷ - انقلابگر پیروز | مهدی کامران الف |
| ۱۸ - نشانی از خورشید | مسعود شریعت پناهی الف - ز - |
| ۱۹ - نوید | و - |
| ۲۰ - آخرین پناه | صندوق پستی ۲۲۲۴ ز - ب - |
| | ج |
| | صندوق پستی ۲۲۲۴ طول عمر |
| | حسین فریدونی الف - ز - ط |
| | ب - ط - طول عمر |

دوازدهمین خورشید گیتی

- ۲۱ - تشیع و انتظار محمدتقی خلجی ط
 ۲۲ - در فجر ساحل محمد حکیمی ط
 ۲۳ - امام مهدی حماسه‌ای از نور محمد باقر صدر - ترجمه کتابخانه بزرگ اسلامی طول عمر
 ۲۴ - اسرار و فواید وجود حضرت ولی عصر (ع) اسماعیل رسولزاده ح - الف سی
 ۲۵ - چهره‌هایی که در جستجوی قائم پیروز شدند حبیب الله مرزوقی دیدارها

د. سطح خوب

- ۱ - مهدی وارث انبیاء باقر نهاوندی الف - ب - ج - ه - ی
 ۲ - مصلح جهان جواد نجفی الف - ز
 ۳ - نوید امن و امان لطف‌الله صافی الف - ط - ز
 ۴ - دادگستر جهان ابراهیم امینی الف - ب - ج - د - ه
 ۵ - دانشمندان عامه و مهدی موعود علی دوانی الف
 ۶ - قیام و انقلاب مهدی مرتضی مطهری ط
 ۷ - موعودی که جهان در انتظار اوست علی دوانی الف - ب - ج - ز
 ۸ - مهدی انقلابی بزرگ ناصر مکارم شیرازی الف - ه - ز - ط - ک

سیر مطالعاتی ...

۱۲۱

خسرو علویزاده الف - ه - ب

۸ - گوهر دوازدهم

ح -

حسین تاجری الف - ب - ز - ک

۱۵ - انتظار بذر انقلاب

مهدی خلخالی الف - ب - ز

۱۱ - آخرین تحول

ک -

۱۲ - پژوهشی پیرامون امام

محمد باقر صدر ب

مهدی و غیبت صغری

۱۳ - قیام مهدی از دیدگاه

علی قائمی ق - و

جامعه‌شناسی ملت‌ها

ه - سطح عالی

۱ - شوق مهدی (مجموعه شعر) ملا محسن فیض کاشانی

موسوی خسروی ب - ج - ز -

۲ - امام حجه بن الحسن

ح - ی

صدرالدین صدر - ترجمه جواد

۳ - ترجمه المهدی

نجفی الف - ب - ج - د -

ه - و - ز - ط - ی - ک

محمد جواد خراسانی ج - ه -

۴ - مهدی منتظر

ح - ک - و

محمود عراقی الف - ج - ه -

۵ - دارالسلام

ی -

۶ - چهره درخشان امام زمان (ع) شیخ علی یزدی حائری ترجمه

سید محمد جواد مرعشی الف

محمد علی کاظمینی ب

۷ - عدل گستر جهان

- ۸ - منتقم حقیقی
 ۹ - الملاحم والفتن
 ۱۰ - النجم الثاقب
 ۱۱ - تحفه قدسی در علائم
 ظهور مهدی (ع)
 ۱۲ - مهدی موعود
- حسین عمادزاده
 سیدبن طاووس - جوادنجفی
 ه - و
 محدث نوری ب - ح - و
 شیخ طوسی - محمد رازی ب
 ز - ه - ی
 علامه مجلسی - علی دوانی
 الف - ب - ج - د - ه - و
 ز - ح - ط - ی - ک

و. سطح تخصصی

- ۱ - المهدی فی القرآن
 ۲ - جنة الماوی (ضمیمه
 ۵۳ بحار)
 ۳ - البیان فی اخبار صاحب الزمان
 ۴ - الغیبة
 ۵ - كشف الاستار
 ۶ - تاریخ الغیبة الصغری
 ۷ - تاریخ الغیبة الكبرى
 ۸ - تاریخ ما بعد الظهور
 ۹ - البرهان فی علامات مهدی
 آخر الزمان
- سید صادق شیرازی الف
 محدث نوری دیدارها
 گنجی شافعی الف - ی - ک
 محمد بن ابراهیم نعمانی الف
 ه - ط - ی
 محدث نوری الف
 محمد باقر صدر ج
 محمد صدر ح - د - ه - و
 محمد صدر ه - و - ی
 علی متقی هندی ه - ک

- ۱۰ - المهدي الموعود المنتظر
جلد ۲
نجم الدين عسكري الف
- ۱۱ - الزام الناصب
جلد ۲
علي يزدي حائري الف - ه -
و - ی
- ۱۲ - اثبات الهداه - جلد ۷
شيخ حر عاملي الف - ه - ی
- ۱۳ - احقاق الحق - جلد ۱۴
آيه الله العظمي مرعشي الف
- ۱۴ - كمال الدين و تمام
النعمة - ۲ جلد
شيخ صدوق الف - ه - ز -
ح - ط
- ۱۵ - منتخب الاثر في الامام
الثاني عشر
لطف الله صافي گلپايگانی الف
ب - ک
- ۱۶ - مكيال المكارم - ۲ جلد
محمد تقی موسوی اصفهانی الف
ح - ط - ی
- ۱۷ - اليوم الموعود بين الفكر
المادی والديني
محمد صدر

فهرست منابع و ماخذ کتاب

- ۱ - قرآن
- ۲ - نهج البلاغة
- ۳ - اصول کافی
- ۴ - کمال الدین
- ۵ - محجة البيضاء
- ۶ - تنقيح المقال
- ۷ - بحار الانوار
- ۸ - تفسير نور الثقلين
- ۹ - منتخب الاثر
- ۱۰ - الغيبة
- ۱۱ - امام مهدي حماسه‌ای از نور آیت ا... شهید سید محمد باقر صدر
- ۱۲ - سفینة البحار
- ۱۳ - وسائل الشیعة
- ۱۴ - ولایت فقیه
- ۱۵ - ینابیع المودة
- ۱۶ - صوائق المحرقة
- ۱۷ - تحفه قدسی
- ۱۸ - جزوه بسوی نور
- ۱۹ - نشانی از خورشید
- ۲۰ - کتابنامه امام مهدي (ع)
- شیخ کلینی
- شیخ صدوق
- ملا محسن فیض کاشانی
- ممقانی
- محمد باقر مجلسی
- علامه حویزی
- لطف الله صافی گلپایگانی
- نعمانی
- محدث قمی
- شیخ حر عاملی
- امام خمینی
- خواجه کلان قندوزی
- ابن حجر عسقلانی
- شیخ طوسی
- صندوق پستی ۲۲۲۳
- " " " ۲۲۲۳
- " " " ۲۲۲۳